

جنگ هیبریدی در سیستم بین‌المللی پیچیده - آشوبی

فرهاد قاسمی^۱، ایرج اسماعیلی فرزین^۲

چکیده

با فروپاشی اتحاد شوروی، نظم و به تبع آن نظام بین‌الملل در معرض تحولاتی بنیادین قرار گرفتند که مهمترین این تحولات ورود بازیگران جدید به عرصه تعاملات سیستمی، تغییر ساختار، ماهیت، پویا، مرکز ثقل و معادلات قدرت بود که در نتیجه آن به هم پیوستگی، پیچیدگی و آشوبناکی در سیستم تشدید شد. به تبع تحولات سیستمی، روش جنگ نیز متحول، و تحت تأثیر ویژگی‌های جدید سیستم، مبدل به پدیده‌ای تحت عنوان جنگ هیبریدی شد که به شدت پیچیده و مقاوم در برابر راه‌حل‌های متداول می‌باشد. این روش جنگ که اکنون به روش رایج جنگ در منطقه تبدیل شده، به گونه‌ای محیط امنیتی منطقه را تحت تأثیر خود قرار داده است که می‌توان آن را یکی از بزرگترین تهدیدات کنونی همه کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران دانست. ولی تداوم بحران نشان می‌دهد که در حوزه نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی و آثار مربوطه تبیین قدرتمندی در این خصوص وجود ندارد. به این جهت یکی از پرمسأله‌های اساسی در روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی این است که الگوهای نوین جنگ از جمله جنگ‌های هیبریدی در چارچوب نظریه پیچیدگی و آشوب چگونه تبیین می‌شوند؟ در این چارچوب فرضیه تحقیق این است که چستی و چرابی جنگ هیبریدی و راهکارهای مقابله با آن با استفاده از اصول نظریه سیستم‌های پیچیده در محیط آشوبی قابل تعریف است و یافته‌های تحقیق نیز این فرضیه را تأیید می‌کند. اهداف انجام این تحقیق از لحاظ نظری دانش‌افزایی و کمک به نظریه‌پردازی در حوزه راهبردی و از نظر کاربردی نیز کمک به تدوین مدل تحلیلی-کاربردی در خصوص تهدیدات منبعث از جنگ‌های نوین به خصوص جنگ‌های هیبریدی می‌باشد. این تحقیق از نوع توسعه‌ای روش تحقیق به کار رفته توصیفی، روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات روش تحلیل محتوا می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیستم‌های پیچیده و آشوبناک^۳، روش جنگیدن هیبریدی^۴، جنگ^۵، کنترل آشوب^۶

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، faghasemi@ut.ac.ir ✉

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

3. Complex and chaotic System

4. Hybrid Warfare

5. War

6. Chaos Control

مقدمه

مسئله جنگ به عنوان یکی از واقعیت‌های زندگی بشری و غیر قابل حذف به نظر می‌رسد و تمامی تلاش‌های بشر نیز برای حذف آن ناکام مانده است. از سویی، یکی دیگر از واقعیت‌های مرتبط با جنگ، عدم تداوم روش‌های جنگیدن و تحول الگوهای آن است. سیستم بین‌الملل و نوع آن از جمله دینامیزم‌های مرتبط با فناوری‌ها به ویژه فناوری‌های نظامی از جمله عوامل تأثیرگذار بر چنین الگوهایی است. سیستم بین‌الملل همراه با عوامل و دینامیزم‌های آن در مسیر تاریخی زندگی خود تغییر کرده است و امروزه در مجموع دو الگوی سیستم‌های خطی و غیرخطی یا پیچیده را می‌توان مشاهده کرد. اما در حال حاضر الگوهای غیرخطی بر سیستم جدید حاکم گشته و به همین سبب الگوهای رفتاری چه در سطح کلان سیستمی و چه در سطح واحدها تغییر یافته‌اند. جنگ از جمله چنین الگوهایی است. جنگ‌های نوین هر چند در ماهیت شبیه یکدیگر می‌باشند، اما دارای سازه‌ها، دینامیزم‌ها، راهبردها و تکنیک‌های متمایزی می‌باشند. این موضوع یعنی پیدایش الگوهای نوین جنگ به عنوان پدیده‌ای نوظهور در عرصه سیستم بین‌الملل و به تبع آن در نظریه روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. به همین سبب یافتن الگوهای نظری نوین در بررسی جنگ یکی از الزامات سیستم نوین محسوب می‌شود. از سویی دیگر تبیین الگوهای نوین جنگ، روش جنگیدن^۱ و یا کنترل و مدیریت آنها نیز از جمله دلمشغولی‌های واحدها و تصمیم‌گیرندگان عرصه سیاست‌های راهبردی- نظامی و همچنین سیاست خارجی است.

بیان مسئله و اهمیت و ضرورت آن

محیط امنیت بین‌المللی بعد از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد به شدت متأثر از تحولات فناورانه و به خصوص فناوری ارتباطی و اطلاعاتی است که در آن صحنه برای نوزایی روشی از جنگ به نام جنگ هیبریدی مهیا شده است که راه نیل به اهداف سیاسی را در این محیط آشوبناک و پیچیده نشان می‌دهد. میزان موفقیت این روش از جنگ در محیط معاصر امنیتی به حدی است که کنشگران دولتی قدرتمند نظام بین‌الملل از یک سو تهدید آن را بسیار جدی تلقی نموده و در پی یافتن راهی برای مقابله با آن برآمده‌اند و از سوی دیگر آن را به

۱. warfare در اصل به معنای روش جنگ است، ولی با تسامح به عنوان جنگ نیز به کار گرفته شده است.

عنوان روشی کاربردی و مؤثر در تأمین اهداف خود یافته و آن را به صورت آشکار یا پنهان در دکترین دفاعی و راهبرد نظامی خود به کار گرفته‌اند. بنابراین ج.ا. ایران در سطوح مختلفی در برابر این تهدید قرار دارد. سطح اول را گروه‌های معارض داخلی تشکیل می‌دهند که با اتکا به ریشه‌های تنوع قومی، مذهبی و فرهنگی سعی دارند به اهداف سیاسی خود دست یابند. در سطح دوم کشورهای منطقه‌ای هستند که توسعه و نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران را در منطقه بر نمی‌تابند و سعی دارند با هر وسیله‌ای از جمله با برپایی جنگ‌های نیابتی در محیط امنیت داخلی و خارجی ایران مانع این روند شوند و در سطح بعد، کشورهای فرامنطقه‌ای هستند که هر کدام در منطقه آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) به دنبال تحقق اهداف و منافع خود می‌باشند و ایران را مانعی در این مسیر دانسته و درگیر کردن ایران را در چنین جنگی هم‌راستای با اهداف خود می‌پندارند. بنابراین درک ماهیت و به خصوص محیط و سیستمی که موجب شکوفایی این روش جنگیدن شده است، از اهمیت و اولیوی فوق‌العاده در سلسله مراتب سیاست‌گذاری دفاعی کشور برخوردار می‌باشد و این پژوهش می‌تواند به درک بهتر این محیط امنیتی کمک نماید. ضمن آنکه فقدان نگرش سیستمی به ویژه سیستم‌های پیچیده و آشوبی نسبت به جنگ‌های هیبریدی می‌تواند موجب افزایش هزینه‌های ناشی از بی‌توجهی به ماهیت این نوع از جنگ‌ها و پیامدهای اتخاذ سیاست‌های نامتناسب با آن گردد.

در این میان، حتی نظریه‌های کلاسیک مانند بازدارندگی نیز با بحران شناختی و تحلیلی روبرو شده‌اند. در این بین نظریه بازدارندگی در قالب نگرش سیستمی، انتخاب عقلانی و با مفروض دانستن انارشی سیستمی، مدلی عملی را برای جلوگیری از وقوع جنگ بر پایه معادله تهدید- دفاع و ایجاد ثبات راهبردی ارائه می‌کند که الگوهای رفتاری بازدارنده واحدها در آن متأثر از مؤلفه‌های سیستم و فرآیندهای درونی آن یا به عبارتی نظام و نظم موجود در آن است. نظریه بازدارندگی کلاسیک خواه با محوریت سلاح اتمی یا متعارف، با مفروضات خاص خود مبنی بر اینکه بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دولت‌ها، سیستم از نوع ساده، نظم آن متقارن، و پوشش‌های آن خطی هستند، به صورتی کارآمد و موفقیت‌آمیز توانست از بروز جنگ میان ابرقدرت‌های دارای سلاح هسته‌ای در دوران جنگ سرد جلوگیری نماید و ابرقدرت‌ها نیز با ایجاد چتر حمایتی برای اعضای هر بلوک، فقدان سیستم بازدارندگی منطقه‌ای و محلی واحدهای بلوک خود را جبران نمودند. ولی با فروپاشی نظام دوقطبی و تلاش آمریکا برای تثبیت جایگاه هژمونیک از یک سو و ظهور کنشگران جدیدی که به صورت شبکه‌ای عمل

می‌کردند، به تدریج واحدهای کوچکتر و یا خواهان استقلال سیاسی آماج تهدیداتی قرار گرفتند که اساساً نامتقارن، غیرخطی و ترکیبی بودند و جنگ هیبریدی شاخصه بارز آن است که راهبرد بازدارندگی کلاسیک نتوانسته است در مواجهه با آن ثبات مورد نیاز سیستم را در چنین وضعیتی تأمین نماید.

حساسیت موقعیت ایران در هر سه حوزه ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری در عرصه سیاست بین‌الملل، ایران را در کانون تحولات امنیتی منطقه قرار داده و لبه تیز تهدیدات جنگ هیبریدی را به صورت بالقوه ایران متوجه ایران می‌کند. ولی درگیر شدن ج.ا. ایران در جنگ هیبریدی سوریه و عراق که به رغم تمام هزینه‌های آن در چارچوب حفظ محور مقاومت و بازدارندگی دفاعی توجیه می‌شود، موقعیت بسیار مناسبی را نیز در اختیار سازمان‌های دفاعی قرار داده است تا در محیطی خارج از کشور با این روش جنگی روبرو شوند. این موقعیت فرصتی مناسب برای شناخت تجربی و عملیاتی از روش جنگ هیبریدی است که واقعیت‌های میدانی آن با قرار گرفتن در چارچوب نظری سیستم‌های پیچیده و آشوبی می‌تواند به طراحی مدلی برای مقابله احتمالی با این روش جنگیدن در آینده و حتی به صورت احتمالی در داخل کشور منتهی گردد. به این جهت، یکی از پرسش‌های اساسی در روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی این است که الگوهای نوین جنگ از جمله جنگ‌های هیبریدی در چارچوب نظریه پیچیدگی و آشوب چگونه تبیین می‌شوند؟

اهداف پژوهش

پژوهش حاضر دارای دو هدف نظری و کاربردی است. هدف نظری دانش‌افزایی و کمک به حوزه نظریه‌پردازی راهبردی کشور نسبت به روش جنگ‌های نوین آن هم در وضعیت پیچیدگی و آشوب با ارائه گزاره‌های علمی نوین بر اساس استنتاجی از نظریه‌های پیچیدگی و آشوب است و مهمترین هدف کاربردی آن نیز کمک به تدوین مدل تحلیلی- نظری کاربردی در خصوص مقابله با تهدیدات جنگ‌های هیبریدی به ویژه در خصوص ج.ا. ایران می‌باشد که در کانون‌های رخداد چنین جنگ‌هایی قرار گرفته است. برای تحقق اهداف مذکور و پاسخ به پرسش اصلی و بررسی فرضیه پژوهش، ابتدا جنگ در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی به صورت تفصیلی بررسی و مطالعه می‌شود. هدف این بخش، پی بردن به نقاط قوت و ناکارآمدی ادبیات موجود و یافتن راهی برای رفع چنین ناکارآمدی‌هایی است. در مرحله بعد، به تحولات جنگ در

عرصه زمان و بررسی نسل‌های متعدد آن پرداخته خواهد شد. در مرحله سوم سعی می‌شود با توسل به نظریه پیچیدگی و آشوب، مدل نظری نوینی برای جنگ‌ها ارائه شود. سپس جنگ‌های هیبریدی در این مدل مورد بررسی قرار می‌گیرد و ضمن پرداختن به برخی موارد مهم جنگ‌های هیبریدی سیاست‌ها و راهبردهای پیشنهادی برای کنترل آن ارائه خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

۱- جنگ در ادبیات نظری روابط بین‌الملل و حوزه مطالعات راهبردی

با توجه به محوریت جنگ در ادبیات روابط بین‌الملل، این مقوله در طیفی از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که پرداختن به همه آنها در این مقاله مقدور نیست، ولی به عنوان یک مقیاس کلی، می‌توان آنها را در دو دسته جزءنگر و کل‌نگر طبقه‌بندی کرد که معمولاً در یک سر این طیف، انسان و در سر دیگر آن، ساختار قرار دارد. در ادامه با این مقیاس کلی، به اختصار خلاصه نظریات این رشته در رابطه با جنگ را مرور می‌کنیم:

در واقع‌گرایی سنتی به طور کلی با نگاهی بدبینانه ریشه‌های جنگ را مستقیماً در سرشت انسان (یا انحراف از آن) و آنارشی جستجو می‌شود. راه جلوگیری از جنگ، موازنه قدرت در ابعاد مختلف آن معرفی می‌شود، ولی در واقع‌گرایی مدرن که واکنشی دسته جمعی در مقابل آرمانگرایی است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۷۹)، ریشه جنگ در فاصله گرفتن از واقعیات به خصوص ماهیت قدرت و بی‌توجهی به سیاست قدرت است. راه مقابله با آن نیز در کل حمایت از سیاست بازدارندگی و موازنه قدرت معرفی می‌شود. اما نواقح‌گرایی ساختاری یا واقع‌گرایی ساختاری در تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی، جنگ را در سه سطح فرد، دولت و نظام بین‌الملل تبیین نموده و از مسائل اقتصادی و نیز نهادهای بین‌المللی نیز در تحلیل جنگ استفاده نمودند. در بحث ساختارها، مفروض اصلی این دیدگاه این است که در نظام یا جوامع داخلی اصل سازمان‌دهنده سلسله مراتبی است، ولی نظام بین‌الملل فاقد مرجع اقتدار مرکزی است و در نتیجه محیط بین‌الملل، محیطی مبتنی بر خودیاری و آنارشیک است و همین امر موجبات بروز جنگ را فراهم می‌کند و در نهایت تا زمانی که آنارشی از بین نرود، تغییری در این وضعیت ایجاد نخواهد شد و بهترین حالت برای ایجاد ثبات برقراری موازنه قدرت در نظامی دوقطبی

(تولیحاً از دید *والتز*) (والترز^۱، ۱۹۷۹: ۱۶۳) یا به وسیله بازدارندگی اتمی (والترز، ۲۰۱۲؛ والتز، ۱۹۸۱) و یا از طریق ایجاد ثبات هژمونیک به وسیله قدرت هژمون (کراسنر^۲، ۲۰۰۰؛ گیلپین^۳ ۱۹۸۳) فرض می‌گردد. در واقع‌گرایی نوکلاسیک نیز علت اصلی بی‌ثباتی علاوه بر ماهیت آنارشیک نظام، برداشت‌های ذهنی رهبران از تهدید دیگران و همچنین نیات آنان است و راه حل موازنه تهدید را به جای موازنه قدرت پیشنهاد می‌کنند (والتز^۴، ۱۹۹۰).

بر خلاف واقع‌گرایی که جنگ و آنارشی را پدیده‌های عادی و ناشی از ذات بشر یا محیط و ساختارها می‌داند، لیبرالیسم مدعی است که صلح وضعیت معمول است و حتی می‌توان به صلح دائمی و جاودان دست یافت (کانت^۵، ۲۰۰۵) و جنگ ناشی از نبود آزادی (چه در بُعد سیاسی یا اقتصادی و یا هر دوی آنها)، دموکراسی و سلطه حکومت‌های غیردموکراتیک است. در لیبرالیسم سنتی راه محتوم جامعه بشری پیروزی لیبرال دموکراسی است و با استقرار آن، جنگ و به تبع آن تاریخ پایان خواهد پذیرفت (فوکویاما^۶، ۱۹۹۲)، و کشورها با پذیرفتن و به کار بستن اصول مشروعیت‌بخش در نظام سیاسی داخلی تمایل به حذف کاربرد زور در روابط خود با دیگر کشورها پیدا می‌کنند (بروچیل^۷ و دیگران^۸ ۲۰۱۳: ۵۶) و بدین ترتیب جنگ از نظام بین‌الملل رخت برمی‌بندد (دویل^۸، ۱۹۸۶)؛ البته به جز در مواردی که جنگ برای دفاع جوامع دموکراتیک از خود یا حمایت از حقوق بشر در خارج از منطقه صلح دموکراتیک باشد (راولز^۹، ۲۰۰۱). فعالیت و نقش تأثیرگذار کنشگران غیردولتی بر تعاملات میان کنشگران دولتی از منظر فراملی‌گرایی لیبرال (نای^{۱۰} و کیوهین^{۱۱}، ۱۹۷۱)، ایجاد وابستگی متقابل و سازوکار حساسیت و آسیب‌پذیری (نای و کیوهین، ۱۹۷۷)، از طریق تجارت آزاد (روزکرانس^{۱۲}، ۱۹۸۶)، تشکیل اجتماعات امنیتی (دویج^{۱۳}، ۱۹۵۳)، راه‌هایی برای جلوگیری از جنگ در قالب نظریات

1. Waltz, K. N.
2. Krasner, S. D.
3. Gilpin, R.
4. Walt, S.
5. Kant, I.
6. Fukuyama, F.
7. Burchill, S.
8. Doyle, M. W.
9. Rawls, J.
10. Nye, J. S.
11. Keohane, R. O.
12. Rosecrance, R. N.
13. Deutsch, K. W.

همگرایی لیبرالیسم مطرح می‌باشند. در نحله نولیبرالیسم و نهادگرایی لیبرال ضمن قبول آنارشیسم بودن نظام بین‌الملل، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی را در غیاب اقتدار فراگیری که بتواند رفتار میان کشورها را تنظیم نماید، برای تحقق صلح، حیاتی می‌دانند (پاول^۱ و دیگران، ۱۹۹۴) و در نهایت به نظر می‌رسد که نولیبرالیسم نهادگرا با مفروضات مندرج در نظریه نوکارکردگرایی و تأکید بر فایده کارکردی رژیم‌های بین‌المللی که شامل مجازات در صورت سرپیچی از قواعد، کاهش عدم قطعیت با ارائه اطلاعات درست، افزایش مسئولیت‌پذیری و کاهش هزینه مبادلات، راهکارهایی را برای فائق آمدن بر معضل امنیت و عدم همکاری در محیط آنارشیسم و بدین ترتیب جلوگیری از جنگ در دسترس قرار داده‌اند.

شارحان مکتب انگلیسی معتقدند که حتی در وضعیت آنارشی و نبود مرجع اقتدار مرکزی نیز می‌توان سطح بالایی از نظم و سطح پایینی از منازعه را در روابط میان دولت‌ها مشاهده کرد. البته این به معنای نبود منازعه در این روابط نیست، بلکه ایشان تأکید دارند که منازعه به وسیله حقوق بین‌الملل و اخلاق در جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها یا نظام بین‌المللی دولتی که دارای منافع و ارزش‌های مشترک بوده و خود را متعهد به رعایت مجموعه قواعد مشترک در روابط خود دانسته و در کارکرد نهادهای مشارکت دارند، کنترل می‌شود (پال^۲، ۱۹۷۷). البته برخی از نظریه‌پردازان این مکتب آنارشی را به معنای فقدان حکومت می‌دانند نه فقدان نظم؛ ولی در عین حال، نگرانی خود را نسبت به بروز غرب‌ستیزی بر اثر نبود فرهنگ و قواعد مشترک میان فرهنگ غرب با سایر فرهنگ‌ها نیز ابراز می‌دارند (مکنیل^۳ و وایت^۴، ۱۹۹۳).

سرانجام سازه‌انگاران معتقدند که نظریات عقل‌گرایانه هر دو نحله جریان اصلی از تبیین تحولات اخیر سیستمی که بعد از جنگ سرد رخ داده است، ناکام مانده‌اند؛ زیرا نواقح گرایان تنها به ساختارهای مادی موازنه قدرت و نولیبرال‌ها نیز فقط به ساختارهای مادی دنیای اقتصادی کاپیتالیستی در شکل‌دهی به رفتار اجتماعی و سیاسی کنشگران توجه داشته‌اند و ساختارهای هنجاری و ایده‌ای یا معنایی را که در شکل‌دهی به هویت و منافع برآمده از آن، و

-
1. Powell, R.
 2. Bull, H.
 3. H. McNeill, W.
 4. Wight, M.

رفتار یا کنش سیاسی مؤثر هستند، مورد غفلت قرار داده‌اند (بروچیل و دیگران، ۲۰۱۳: ۱۹۶؛ ونت^۱، ۱۹۹۵). بر این اساس می‌توان نظریهٔ نبرد بین تمدن‌های هانتینگتون را تبیین نمود (رزاسمیت^۲، ۲۰۰۹). از نظر ونت نه ساختارهای مورد نظر واقع‌گرایان (آنارشی و توزیع قدرت)؛ و نه فرآیند (تعامل و یادگیری) و نهادهای مورد نظر لیبرال‌ها؛ برای تبیین کنش سیاسی در نظریه‌های ساختاری کفایت نمی‌کنند، بلکه برای این منظور باید بین این دو نحله با گفتمان ساختاریابی- نمادین برکنشی پل ایجاد نمود (ونت، ۱۹۹۲). بدین ترتیب و با در نظر گرفتن بر هم کنش متقابل ساختار بر کارگزار نقش آنارشی بر رفتار سیاسی و از جمله جنگ ثابت و لایتغیر تعریف نمی‌شود و می‌توان آن را عامدانه تغییر داد.

با بررسی اجمالی مکاتب عمده روابط بین‌الملل مشخص می‌شود که در بخشی از این نظریه‌ها از مفهوم سیستم به عنوان ساختار یا نظام بین‌الملل یا زیرسیستم‌های منطقه‌ای (بوزان^۳، ۲۰۰۹) استفاده شده است که این امر به درک بهتر تعاملات و تبیین روابط اجزاء و عوامل، و پدیده‌های موجود در آن کمک می‌کند، ولی سیستم مفروض در همه آن‌ها از نوع ساده است، لذا تعاملات کنشگران در آن خطی است و ساختار با محیط تبادل ندارد؛ بدین ترتیب اندازهٔ قدرت تعیین‌کنندهٔ نتایج می‌باشد. برون‌داد سیستم ثابت (پیش‌بینی‌پذیر) و مرزهای سیستم مورد نظر در این نظریه‌ها مشخص است. به عبارت دیگر، نظریه‌پردازان سعی نموده‌اند که با ارائه چند قانون ساده (نیوتنی) به تبیین رفتار کنشگران بپردازند و اگر از مفهوم پیچیدگی نام برده شده، فقط به یکی از مؤلفه‌های پیچیدگی مثلاً تعدد بازیگران یا تعدد روابط یا سطوح روابط میان آنها اشاره گردیده است (مانند بازدارندگی پیچیده پاول^۴ و دیگران، ۲۰۰۹)، و همچنین آشوب مسامحتاً به آنارشی تقلیل داده شده است. به نظر می‌رسد به همین دلیل است که نظریه‌های سیستمی روابط بین‌الملل در این چارچوب، وضعیت کنونی جنگ در سوریه را که به شدت پیچیده است، نمی‌توانند تبیین نمایند.

در حوزهٔ مطالعات راهبردی برای تبیین وضعیت فعلی منازعات بین‌المللی به بررسی سه حوزه شامل روند تکاملی جنگ در قالب نسل‌های جنگ، رابطه جنگ با انقلاب در امور نظامی،

1. Wendt, A.
2. Reus-Smit, C.
3. Buzan, B.
4. Paul, T. V.

و جنگ در قالب پیچیدگی و آشوب پرداخته شده است.

۲- نسل‌های جنگ در حوزه مطالعات راهبردی

بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه راهبرد نظامی معتقدند که جنگ نیز مانند سایر پدیده‌های انسانی همگام با تکامل فناوری، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و حتی پارادایم‌های علوم تجربی و شناختی و... در روندی تکاملی قرار دارد و در این دوره زمانی نیز بخشی از فرآیند تکاملی-تغییری خود را طی می‌کند. ویلیام لیند نسل‌های جنگ مدرن (پس از صلح وستفاليا-۱۶۴۸ میلادی) را به صورت زیر شاخص‌بندی می‌کند (لیند^۱، ۲۰۰۴: ۱۴-۱۲):

الف) نسل اول جنگ: دارای تاکتیک خطی و ستونی بود؛ نبردها در آن شکلی مشخص داشتند و در میدان نبرد نظام تابعیت حاکم بود. نظم در جنگ و هر آنچه باعث تمایز نظامیان از غیرنظامیان می‌شد؛ مانند یونیفورم، تشریفات و مراسم، نظام دقیق درجات و به طور کلی فرهنگ نظم، محصول نسل اول جنگ بودند. با گسترش پدیده ارتش‌های جمعی و به کارگیری تفنگ تپه‌پر و مسلسل در میانه قرن نوزدهم، نظم در جنگ نسل اول از هم گسیخت و جنگیدن با تاکتیک خط و ستون به نوعی خودکشی شباهت پیدا نمود و مسئله بی‌نظمی در میدان جنگ روز به روز نمایان‌تر شد. نسل دوم جنگ در واقع در پاسخ به تضاد بین فرهنگ نظم و محیط نظامی جدید پدید آمد. جنگ نسل دوم که به وسیله ارتش فرانسه در طول و بعد از جنگ جهانی اول توسعه یافت، دارای مشخصات زیر بود:

ب) نسل دوم جنگ: با استفاده از آتش غالباً غیر مستقیم توپخانه در حجم و تعداد فراوان صورت می‌گرفت؛ هدف آن فرسایش نیروهای دشمن و دکترین آن، به گفته فرانسوی‌ها، شکست دادن به وسیله توپخانه و اشغال به وسیله پیاده‌نظام بود؛ قدرت آتش در آن به شدت کنترل شده، تمرکز یافته، همزمان و هماهنگ بود. پیاده نظام، توپخانه و تانک در میدان نبرد باید به مانند یک ارکستر به وسیله فرمانده هدایت می‌شدند. نسل دوم جنگ بر معضل تضاد بین فرهنگ نظم و محیط نظامی جدید، حداقل به سود افسران، فائق آمد و تمرکز آن بر درون و بر مطابقت با قواعد، رویه‌ها و فرآیندها (از پیش تعیین شده) قرار گرفت؛ بدین ترتیب اطاعت بیش از ابتکار اهمیت یافت، در واقع ابتکار در آن پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا هماهنگی را به خطر

می‌افکند. انضباط از بالا به پایین و تحمیلی است. از نظر لیند نسل دوم جنگ هنوز هم به کارگرفته می‌شود؛ زیرا به عنوان مثال ارتش آمریکا و تفنگداران دریایی این کشور این روش را که از فرانسوی‌ها در جنگ جهانی اول آموخته‌اند، به عنوان روش جنگ [الگوی] خود برگزیده‌اند و آن را در افغانستان و عراق به کار گرفته‌اند که در این چارچوب، جنگ به مثابه ریختن فولاد بر هدف^۱ می‌باشد. البته در حال حاضر هواپیما جای توپخانه را گرفته است.

پ) نسل سوم جنگ: این نسل از جنگ که محصول جنگ جهانی اول است؛ ارتش آلمان آن را طراحی کرد و به جنگ برق‌آسا^۲ یا روش جنگ مانوری معروف است. این نسل از جنگ بر قدرت آتش و فرسایش متکی نیست، بلکه بر سرعت، غافلگیری، عوامل روانی و همچنین جابجایی فیزیکی اتکا دارد. از نظر تاکتیکی در حمله به دنبال تصرف عقبه دشمن و شکست آن از عقب به جلو می‌باشد؛ به جای شعار اخذ تماس کن و نابود کن، شعار گذر کن و شکست بده را سرمشق خود قرار می‌دهد؛ در دفاع دشمن را به درون کشیده و او را قطع می‌کند؛ جنگ شباهتی به زورآزمایی و تلاش برای حفظ یا پیشروی در یک خط ندارد. این نسل از جنگ غیرخطی است؛ تاکتیک در این نسل از جنگ تغییر می‌یابد و تمرکز آن به جای فرآیندها و روش‌های درونی بر محیط بیرون، بر وضعیت، بر دشمن، و بر نتیجه‌ای که وضعیت می‌طلبد، قرار می‌گیرد. در هنگام اجرای تاکتیک این نسل از جنگ، افسران جزء با مشکلاتی روبرو می‌شدند که راه حل آن فقط در فرامینی بود که اطاعت در آن معنا نداشت. در واقع فرامین فقط اهدافی را که باید حاصل شوند، مشخص می‌کنند و نه روش رسیدن به آن را؛ ابتکار و خلاقیت از اطاعت اهمیت بیشتری یافتند (اشتباه‌ها اگر از روی خلاقیت باشد نه کوتاهی، مورد تسامح قرار می‌گیرند)؛ همه این موارد بر اثر انضباط درونی حاصل می‌گردید نه انضباط تحمیلی.

ت) نسل چهارم جنگ: دارای خصوصیتی نظیر تفرقه بیشتر در میدان نبرد، افزایش سرعت و ضرب آهنگ (تمپوی) عملیات، کاهش وابستگی به پشتیبانی تمرکزی، تأکید بیشتر بر مانور و تأکید کمتر بر عمده قوا، استفاده از واحدهای کوچکتر و چابکتر، جنگیدن غیرخطی بدون وجود جبهه نبرد مشخص، افزایش وابستگی به عملیات مشترک هستند که در قالب انقلاب در امور

1. Putting steel on Target

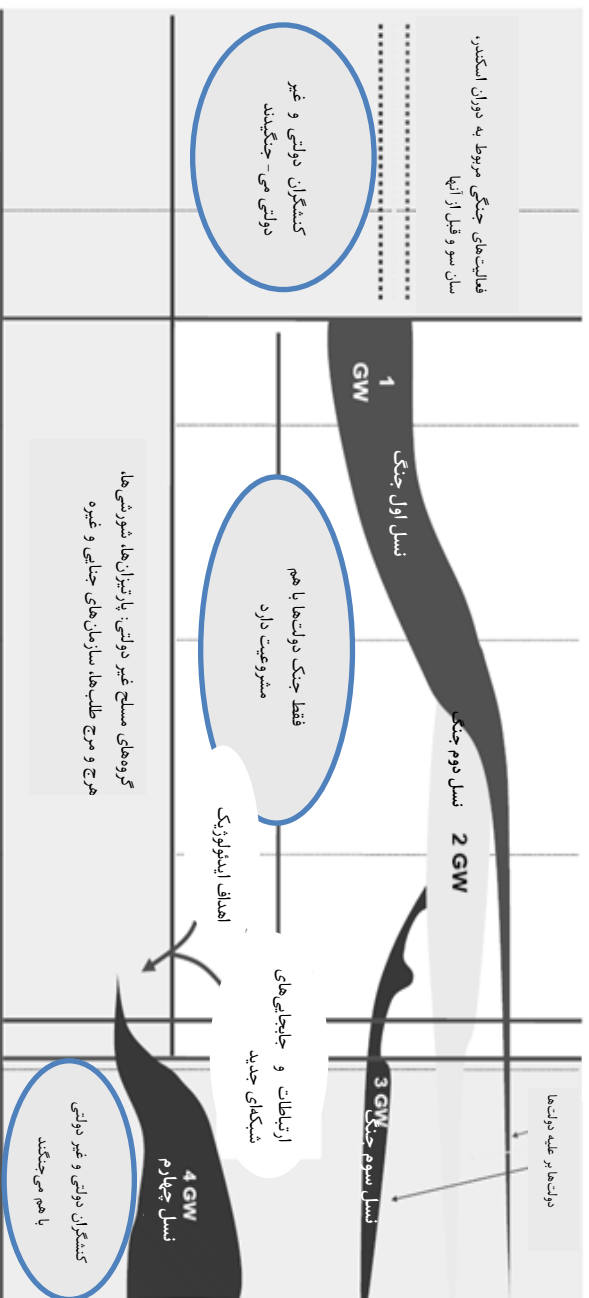
2. Blitzkrieg

3. Auftragstaktik (Mission Type Tactic or Mission command Tactic)

نظامی (RMA^۱) توصیف می‌شوند، مرجع آن فقط دولت‌ها نیستند، بلکه دنیای فرهنگ‌هاست. در هر سه نسل جنگ پیش‌گفته انحصار جنگ در دستان ملت-دولت‌ها بود، ولی در یک نقطه عطف تاریخی پس از وستفاليا، در نسل چهارم جنگ از انحصار دولت‌ها خارج شد. در این نوع از روش جنگ ارتش‌ها در تمام دنیا خود را درگیر جنگ با کنشگرانی غیردولتی می‌دیدند که تقریباً در تمامی آنها، این کنشگران دولتی بودند که شکست می‌خورند نه غیردولتی‌ها. کاتالیزگرهای این تحول تاریخی از دیدلیند فناوری و ایده‌ها بودند. در این نسل از جنگ، آسیب‌های ناشی از جاری شدن سیل مهاجران می‌تواند حداقل به اندازه حمله یک ارتش دولتی خسارت‌بار باشد. در این نوع از جنگ تاکتیک به خصوصی وجود ندارد، بلکه خزانه‌ای از تاکتیک‌های موجود و نوظهور در دسترس جنگجویان قرار دارد که بسته به شرایط یکی یا چند نوع از آنها انتخاب می‌شود. کنشگران غیردولتی در این نسل از جنگ خود را ملزم به رعایت حقوق بین‌الملل (یا هیچ قانون دیگری) نمی‌دانند (لیند، ۱۹۸۹: ۲۶-۲۲). تامس هامس^۲ نسل چهارم جنگ را «استفاده از همه شبکه‌های در دسترس سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی برای متقاعد کردن رهبران سیاسی دشمن به این می‌داند که اهداف راهبردی آنها هم قابل دستیابی نیستند و هم هزینه‌های آن از مزایای آن به شدت بیشتر می‌باشد» (هامس، ۲۰۰۶). ماهیت شبکه‌محور نسل چهارم جنگ که به دنبال فرآیند جهانی‌سازی شکل گرفت، سازمان رزمی کنشگران غیردولتی را از حالت سنتی سلسله مراتبی سازمان‌های رسمی نظامی درآورده، آن را به حالت شبکه‌ای تبدیل کرد که این امر هم متأثر از پیچیدگی و آشوب در سیستم یا نظام بین‌الملل است و هم بر پیچیدگی آن می‌افزاید. در شکل زیر زمان پیدایش و دامنه استفاده از نسل‌های اول تا چهارم جنگ نشان داده شده است:

صلح و استعلا

گسترش سلاح
فروپاشی
شوری
هستای



April 2008

<http://www.jaddams.com>

شکل ۱ نسل‌های جنگ

ث) **نسل پنجم جنگ:** یکی دیگر از عوامل تشدیدکننده پیچیدگی در قالب فرآیند علیت بازگشتی مربوط به پیدایش جنگ نامحدود (کیائو^۱ و وانگ^۲، ۲۰۰۲: ۵۷-۵۶) است. این نوع از جنگ که هامس آن را نسل پنجم جنگ می‌داند. نتیجه تکامل روند جهانی‌سازی است که در ابتدا ساختارهای نوین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراملی و به شدت به هم وابسته‌ای را پدید آورد که موجب تغییر وفاداری افراد از **ملت** به سوی **علت** شد و سپس افراد در درون این ساختارهای قدرت‌آفرین توانستند به فرا انسان‌ها یا گروه‌های کوچک صاحب قدرتی تبدیل شوند که تنها چیزی که آنها را به دور هم جمع می‌کند، فقط علاقه شدید به علتی است که دنبال می‌کنند و این علت ممکن است هر چیزی باشد (هامس، ۲۰۰۷).

نظریات مختلف در باره نسل‌های جنگ در جدول ۱ جمع‌بندی شده است:

جدول ۱: مقایسه نسل‌های جنگ

پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	نسل جنگ خصوصیت
دولتی - غیردولتی - نیابتی - فردی	دولتی - غیردولتی - نیابتی	دولتی	دولتی	دولتی	نوع کنشگران
منافع فردی - گروهی (سیاسی) - فرهنگی - فردی)	منافع ملی - گروهی (سیاسی - فرهنگی)	منافع ملی (سیاسی)	منافع ملی (سیاسی)	منافع ملی (سیاسی)	هدف
نامحدود	انتخاب از منو تاکتیک‌ها (خطی) - غیر خطی)	نبرد برق‌آسا (غیر خطی)	حمله جبهه‌ای - خندق (خطی)	صف و ستون (خطی)	نوع تاکتیک
نامعلوم	خطی - انبوه - متمرکز - هوشمند یا ترکیبی از همه آنها	متمرکز	انبوه	خطی	قدرت آتش
نظم موضوعیت ندارد - خلاقیت محض	نهایت تأکید بر انضباط درونی و خلاقیت بیشتر	تأکید بر انضباط درونی و خلاقیت	تأکید بر انضباط بیرونی و اطاعت محض	انضباط درونی و بیرونی ناشی از اطاعت	نظم
کاملاً شبکه‌ای	سلسله مراتب تخت شبکه‌ای	سلسله مراتب افقی	سلسله مراتب عمودی	سلسله مراتبی اشرافی	سازمان

۳- ارتباط روش جنگیدن با انقلاب در امور نظامی

موضوع اصلی مبحث انقلاب در امور نظامی یا آرام‌ای تغییر روش جنگیدن متأثر از تحولاتی است که ابتدا در ساختار فنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه یا نظام بین‌المللی پدید آمده و سپس در ابعاد فناورانه، دکترینال و سازماندهی ارتش‌ها تحولاتی را به وجود می‌آورد. نظام‌ها یا سیستم‌های بین‌المللی ساختارهایی ساخته انسان هستند و مانند همه پدیده‌های انسانی در طول تاریخ تکامل یافته‌اند. این نظام‌ها در مسیر تکامل خود نقاط عطفی را پشت سر گذاشته‌اند

که می‌توان نام انقلاب را بر آن نهاد؛ زیرا در این نقاط تحولات به اندازه‌ای اوج گرفته که بشر دوران جدیدی از نظم اجتماعی را تجربه نموده است. در بررسی این خط سیر تاریخی مشخص می‌شود که این تحولات عمدتاً بر اثر پیشرفت بی‌سابقه در فناوری پدیدار شده است. برخی از نظریه‌پردازان ادعا می‌کنند که بین تحول در نظام بین‌المللی و شیوه جنگیدن انسان‌ها همبستگی معناداری یافت می‌شود. *آلویین تافلر* و *هییدی تافلر* در کتابی با عنوان «جنگ و ضد جنگ» رابطه سه موج تکاملی جوامع با انقلاب در امور نظامی را مورد بحث قرار داده‌اند که جدول ۲ از آن برگرفته شده است (تافلر^۱، ۱۹۹۳؛ تافلر و بشارت، ۱۳۷۲):

جدول ۲: مشخصات انقلاب در امور نظامی از دیدگاه تافلر^۲

مشخصه دوره	موج اول	موج دوم	موج سوم
دوره زمانی	پیشامدرن	مدرن	پسا مدرن
نوع جامعه	سنتی	مدرن	جهانی سازی شده
نوع اقتصاد	کشاورزی	صنعتی	هوشمند با وابستگی متقابل شدید
منبع تولید ثروت	زمین	زمین، مواد خام، نیروی کار ارزان و سرمایه	علم و داده‌های اطلاعاتی
روش تولید ثروت	به وسیله دست	تولید انبوه	انبوه‌زدایی از تولید و سفارشی‌سازی
مهارت تولیدکنندگان	پایین (کار کشاورزی با دست)	مهارت متوسط کار با ماشین ابزار	مهارت بالای تخصصی
سازمان تولید	افراد یا گروه‌های کوچک	کارخانجات بزرگ با تعداد زیاد کارگر و دستگاه بورکراتیک گسترده	شرکت‌های بین‌المللی بزرگ با زیرمجموعه‌های کوچک‌تر و منعطف‌تر تخصصی
هدف جنگ	به دست آوردن زمین	دستیابی به مواد خام و منابع	کنترل شاهراه‌های ارتباطی و

1. A. Toffler

۲. برگرفته از نظریه کتاب *War and Anti-War Survival at the Dawn of the 21st Century* تافلر با اضافاتی از طرف نویسنده مقاله

اطلاعاتی	تولید	بیشتر	
ارتش‌های حرفه‌ای با تشکیلات کوچکتر، چابکتر، و منعطف‌تر با قابلیت تطابق بالا با محیط جنگ نوین	ارتش رسمی با سیستم سربازگیری اجباری	موقتی	سازمان نظامی
تحصیلات نظامی و غیر نظامی تخصصی بسیار بالا برای همه نظامیان	تحصیلات نظامی برای کادر دائم و آموزش تخصصی برای سربازان	بسیار پایین	مهارت نظامی
جهانی‌گرایی	ملت- دولتی با شعار جهان- وطن‌گرایانه	قومی-قبیله‌ای	نوع وفاداری
ترکیبی از روش‌های متعارف و غیر متعارف	راهبرد جنگ تمام عیار و نابودی عمده قوا و یا مردم غیر نظامی دشمن	تاکتیک مبتنی بر قوای جسمانی	شیوه جنگیدن
اسلحه و مهمات هوشمند با دقت بسیار بالا، قدرت تخریبی کنترل شده و با حداقل تلفات جانبی	اسلحه و تجهیزات ماشینی شده مانند تیربار، بمب‌افکن راهبردی و در نهایت سلاح‌های کشتار جمعی و به خصوص بمب اتمی	سلاح متکی بر قوای جسمانی	وسیله جنگ

۴- جنگ هیبریدی: روش جنگیدن در وضعیت پیچیدگی و آشوب^۱

به نظر بسیاری از متخصصان حوزه امنیت بین‌المللی نسل چهارم جنگ و روش جنگ هیبریدی در ذات خود موضوع جدیدی نیست (بن‌بو،^۲ ۲۰۰۸؛ اچوریا،^۳ و آنتونیو^۴ ۲۰۰۵؛ گری،^۵ ۲۰۱۲؛ کافمن^۶ و روزانسکی^۷، ۲۰۱۵؛ منصور و پیتر،^۸ ۲۰۱۲؛ مک‌کنزی^۹، ۱۹۹۳) و شاید قدمت آن به بیش از دوهزار سال و پانصد سال پیش برسد و در پس زمینه راهبرد روش جنگ

۱. اصطلاح جنگ ترکیبی به صورت غیر رسمی برای آن معادل‌سازی شده است، ولی برای تأیید نیاز به کار کارشناسانه واژه‌گزینی تخصص دارد.

2. Benbow, T.
3. Echevarria, I.
4. Antulio, J.
5. S. Gray, C.
6. Kofman, M.
7. Rojansky, M.
8. Peter, R.
9. McKenzie, K. F.

غیرمستقیم^۱ سان ژو^۲ (ژو، ۲۰۱۲: ۷) قابل تعریف است (بالان^۳، ۲۰۱۶: ۳۲۲)، یا همان طور که که توسیدید شرح می‌دهد در جنگ‌های بین اسپارت با آتن به کار گرفته شده باشد (هافمن^۴، ۲۰۰۹: سی: ۳۴)، ولی بسیاری اعتقاد دارند که با توجه به اینکه محیط امنیتی-راهبردی بر اثر انقلاب اطلاعات و جهانی سازی ارتباطات روش جنگیدن را هم از نظر ماهیت و هم از نظر خصایص مربوطه به گونه‌ای بنیادین متحول و پیچیده شده است که می‌توان آن را پدیده‌ای جدید و گذار از نسل چهارم جنگ به روش جنگ هیبریدی (ویلیامسون، ۲۰۰۹) قلمداد نمود. در این راستا به بررسی ابعاد این روش جنگ در آثار نویسندگان مختلف پرداخته می‌شود:

الف) جنگ هیبریدی و انقلاب در امور نظامی

فلمینگ^۵ معتقد است که مفهوم تهدید هیبریدی القا کننده تکامل هنر و تغییر پارادایمی بالقوه به مثابه انقلابی در امور نظامی از حیث دکترین و سازمان است. این تهدید در شکل مدرن آن، پس از جنگ اول خلیج فارس ملغمه‌ای از فعالیت‌های تهدیدآمیز نامحدود را بنا نهاد که رمزگشایی از آن سخت است. مفهوم هیبرید به عنوان یک روش‌شناسی جمعی نامحدود مرزهای شناختی تهدیدات سنتی را که مشخصه آنها به کارگیری خشونت جمعی سازمان یافته بود، درنور دیده است (فلمینگ، ۲۰۱۱: ۱۱).

ب) ابزارها و روش‌های جنگیدن در جنگ هیبریدی

جنگ هیبریدی در گزارش سال ۲۰۱۵ کنفرانس امنیتی مونیخ (ایشینگر^۶، ۲۰۱۵: ۳۵-۳۴) با توجه به عملیات روسیه در اوکراین در شکل ۲ تعریف شده است:

1. Indirect Warfare

۲. Sun Tzu در زبان چینی سان ژو یا سان زی تلفظ می‌شود، ولی در ایران در برخی موارد سان تسو-مانند سونامی که تسونامی به اشتباه نوشته و خوانده می‌شود.

3. Balan, S. C.
4. Hoffman. F. G.
5. Fleming, B. P.
6. Ischinger, W.



شکل ۲: روش جنگ هیبریدی از نظر کنفرانس امنیتی مونیخ

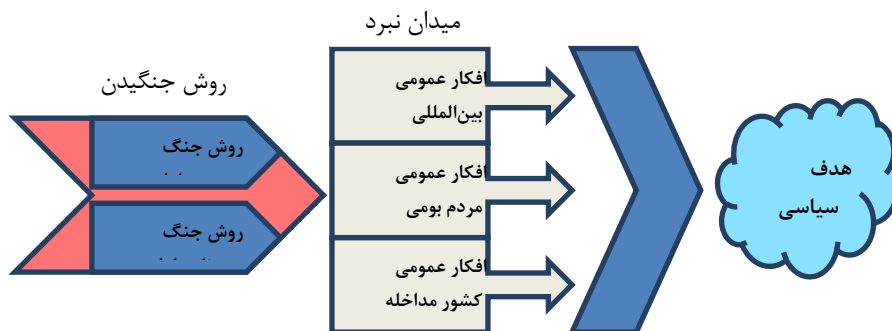
«طی دهه گذشته، ایالات متحده آمریکا همراه با متحدان بین‌المللی خود بر توان مقابله با تهدیدات نامنظم ناشی از بازیگران غیردولتی تا حد بسیاری افزوده است، اما طی همین سال‌ها یک چالش متمایز علیه آمریکا و شرکای این کشور در ناتو و حتی دیگر کشورها به واسطه ترکیب جدیدی از حملات نامنظم به وجود آمده است؛ این چالش جنگ هیبریدی با ترکیبی از ابزارهای متعارف، نامنظم و نامتقارن است. جنگ هیبریدی شامل استفاده یک بازیگر دولتی یا غیردولتی از همه ابزارهای در دسترس دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی، اقتصادی با هدف ایجاد بی‌ثباتی در کشور هدف است.» (سایت چاهاراه، ۱۳۹۳).

پ) صحنه جنگ هیبریدی:

به گفته پیندزاک روش جنگ هیبریدی شامل تلاش‌های چندلایه‌ای است که بی‌ثباتی کشور هدف و قطبی کردن جامعه آن را دنبال می‌کند. در جنگ کلاسیک مرکز ثقل مادی است، در

حالی که در جنگ ترکیبی مرکز ثقل ایدئولوژیک است و [افکار عمومی] مردم را هدف قرار می‌دهد. نیروی متخصص سعی می‌کند در سیاستمداران صاحب نفوذ و تصمیم‌سازان کلیدی به وسیله ترکیب عملیات سخت (نظامی) و تلاش‌های براندازانه تأثیرگذاری نماید (پیندژاک^۱، ۲۰۱۵: ۱). ولی جان مک کوئن^۲ جنگ هیبریدی را این‌گونه تعریف می‌نماید:

اگرچه [جنگ هیبریدی] از نظر شکلی مانند جنگ‌های متعارف است، سرنوشت جنگ در جنگ‌های هیبریدی کنونی در صحنه نبرد متعارف مشخص نمی‌شود، بلکه در صحنه نبرد نابرابری تعیین می‌گردد که از سه صحنه نبرد مردم منطقه نبرد، مردمی کشور اعزام کننده نیرو [مداخله کننده] و مردم در جامعه بین‌المللی تشکیل شده است (مک کوئن، ۲۰۰۸: ۱۰۷).



شکل ۳ مشخصات روش جنگ هیبریدی از نظر مک کوئن

مک کوئن جنگ هیبریدی را استفاده از دو روش جنگ منظم و نامنظم در صحنه نبرد افکار عمومی می‌داند که از سه صحنه افکار عمومی مردم بومی در منطقه نبرد، مردم کشور اعزام کننده نیرو و افکار عمومی بین‌المللی تشکیل شده است به اعتقاد وی، موفقیت در ایجاد حقانیت در افکار عمومی مردم بومی هدف نهایی دشمن در جنگ هیبریدی نیست:

البته این بدان معنی نیست که موفقیت در میان مردم بومی، موفقیتی قاطع نیست؛ زیرا ایجاد حقانیت برای حفظ پشتیبانی داخلی و جامعه بین‌المللی، حیاتی است. با دانستن این

1. Pindják, P.
2. McCuen, J. J.

مطلب، دشمن اغلب مبارزاتش را به امید شکست یا حداقل عدم پیروزی نیروهای مداخله‌گر به میدان افکار عمومی داخلی آنان و جامعه بین‌المللی می‌کشاند. آنها انتظار دارند وقتی که افکار عمومی یک کشور به شکست‌هایشان حساس شدند، به آنها خاتمه داده و عقب‌نشینی کنند. شواهد جنگ ویتنام و سومالی آنها را به این نتیجه رسانده است (مک‌کوئن، ۲۰۰۸: ۱۱۲).

ت) ماهیت جنگ هیبریدی

مک‌کوئن به خصیصه همزمانی در جنگ هیبریدی نیز اشاره دارد، ولی منظور او از همزمانی در برابر مفهوم مرحله‌ای بودن انجام عملیات در جنگ منظم است:

جنگ ترکیبی از آن جهت مقوله‌ای جدید به نظر می‌رسد که در آن به جای موفقیت مرحله به مرحله که در جنگ کلاسیک مورد نظر است، بیشتر به موفقیت همزمان در آوردگاه‌های گوناگون ولی مرتبط با هم "مناطق مردمی" نیاز دارد (م‌کوئن، ۲۰۰۸: ۱۰۸).

ژنرال روپرت اسمیت^۱ در کتاب «سودمندی استفاده از زور: هنر جنگ در جنگ مدرن» همراستای با نظرات سرهنگ مک‌کوئن می‌گوید که جنگ متعارف زور (نیروی نظامی) علیه زور دیگر منسوخ شده است. در واقع او معتقد است که در بسیاری از موارد، زور نتایجی را که برای موفقیت در نبردهای امروزی یا آینده لازم است، به بار نمی‌آورد، در عوض این مردم و به خصوص بخش‌های خاصی از مردم هستند که میدان نبرد و هدف اصلی نبرد را تشکیل می‌دهند. برای این جنگ‌ها که هدف آن مردم هستند، زمان و پایانی متصور نیست. بنابراین راهبردپردازان باید توجه دقیقی را به زمینه‌های سیاسی در هر جنگی مبذول دارند (اسمیت، ۲۰۰۸: ۱۴۳).

کروکرو^۲ جنگ نامحدود را به کارگیری مبتکرانه تعدادی نامحدود از روش‌های نظامی و غیرنظامی از همه محیط‌ها (زمین، هوا، دریا، فضا و فضای سایبری) با هماهنگ‌سازی چندجانبه کنشگران دولتی، غیردولتی، بین‌المللی و فردی به منظور حصول اهداف سیاسی می‌داند. جنگ هیبریدی ملغمه‌ای از تجهیزات و عملیات نظامی و غیرنظامی، تروریسم، تاکتیک‌های چریکی، حملات سایبری و مجرمانه است. جنگ هیبریدی به جمع بین‌اضداد، همگرایی روش‌ها و تجهیزات، هم‌جوشی تهدیدات و هم‌جوشی توانمندی‌ها در یک محیط مبهم عملیاتی جامه

1. Smith, R.
2. Crueru, V.

عمل می‌پوشاند (کروکرو، ۲۰۱۴: ۲۳۶-۲۳۱).

بر اساس دستور رزمی (عملیات) اف ام-۳^۱ ارتش آمریکا تهدید هیبریدی عبارت است از « ترکیبی پویا و گوناگون از نیروهای منظم، نامنظم و یا عناصر مجرمانه که همگی برای حصول تأثیرات سودمند مشترک یکپارچه شده‌اند.» (فرماندهی^۲، ۲۰۱۱: ۵-۱)

جنگ هیبریدی روش جنگیدن نوین موجودیت‌های سیاسی است که فرانک هافمن (هافمن، ۲۰۰۹: ۱-۲) ویژگی‌های آن را همزمانی، هم‌جوشی، چند روشی بودن، مجرمانه بودن، و روش در برابر ساختار، تعریف می‌کند:

هر نیروی متخاصمی که به صورت همزمان و تطبیق‌پذیر، ترکیبی همجوش از [چهار عنصر] سلاح‌های متعارف، تاکتیک‌های نامنظم، تروریسم و رفتار مجرمانه را در فضای جنگی برای حصول اهداف سیاسی خود به کار می‌گیرد، به روش هیبریدی می‌جنگد. (هافمن، ۲۰۰۹: بی)

ث) کنشگران روش جنگ هیبریدی

به بیان مک کوئن این روش جنگ به وسیله نیروهای مخالف آمریکا در میادین نبرد هند و چین، ویتنام، یونان، سومالی، افغانستان و عراق به کار گرفته شد و قدرت نظامی آمریکا را به چالش کشید (مک کوئن، ۲۰۰۸: ۱۰۷)، ولی از نظر کوچکی (کوچکی بادلانی، ۱۳۸۹: ۱۸۳) روش جنگ هیبریدی در واقع تهدیدی است که کشورهای قوی در برابر کشورهای ضعیف اعمال می‌نمایند تا با هر روشی اعم از جنگ منظم، نامنظم و حتی با تهدید به از بین بردن جمعیت غیرنظامی و زیر پا گذاردن حقوق بشر مانند بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی به پیروزی دست یابند.

اندرو کوریبکو^۳ نیز روش جنگ هیبریدی را روش ایالات متحده در براندازی حکومت‌های مخالف خود و به صورت آشکار روش براندازی در شکل انقلاب‌های مخملی یا رنگی و به خصوص در بحرآنهای سوریه و اوکراین می‌داند (کوریبکو، ۲۰۱۵: ۵۱).

این روش جنگیدن به گزارش اندیشکده امنیتی اروپا و به نقل از اندیشکده اشراف، در اظهارات سید حسن نصر/.. دیده می‌شود:

1. FM-03 Field Manual (Operation)
2. Command
3. Korybko, A.

پس از حمله‌ی غافلگیرانه‌ی حزب‌الله به یک گشت اسراییلی در تلافی حمله‌ی هوایی [اسراییل] که موجب کشته شدن شش فرمانده [حزب‌الله] در اواخر ماه ژانویه شد، سید حسن نصرالله رهبر حزب‌الله اظهار داشت: «مقاومت دیگر قواعد جنگ را رعایت نخواهد کرد، و ما ... این حق را داریم تا در هر زمان، هر مکان، و به هر شیوه‌ای، با دشمن روبرو شویم.» این اظهارات، نشان‌دهنده‌ی ماهیت هیبریدی ساختار این گروه نظامی لبنانی است و این گفته‌ها گواهی است که نشان می‌دهد این گروه نظامی می‌تواند به آسانی و به سرعت، گونه‌های گوناگون جنگ‌های نامنظم را اجرا نماید، و در همان حال، شکل و ساختار یک نیروی نظامی متعارف را حفظ نماید (سایت اشراف، ۱۳۹۳)

اما برخی دیگر با توجه به ابعاد و ماهیت جدید روش جنگ روسیه در کریمه این کشور را مبدع جنگ هیبریدی در اشکال جدید آن می‌دانند (ریایسینگر^۱ و گولتز^۲ ۲۰۱۴؛ هافمن، ۲۰۱۴؛ فریدمن^۳، ۲۰۱۴؛ ساشا^۴ و باچمان^۵، ۲۰۱۵؛ تیله^۶، ۲۰۱۵؛ تورن‌تون^۷، ۲۰۱۵؛ ویتز^۸، ۲۰۱۶). به عنوان مثال کیتی/بوت^۹ روش جنگ هیبریدی را روشی می‌داند که روسیه در بحران کریمه پیش گرفت و آن را شکلی از جنگ می‌داند که «شامل طیفی از فعالیت‌های چند مدلی است که می‌تواند توسط کنشگران دولتی یا غیردولتی انجام شود و ترکیبی از طیف ابزارهای سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی/مالی و اطلاعاتی با استفاده از روش‌های متعارف، نامنظم، فاجعه‌آمیز، تروریستی، مختل‌کننده/مجرمانه برای دستیابی به اهداف سیاسی است که به صورت بی‌سابقه‌ای از همه این ابزارها و روش‌ها به شکل همزمان استفاده شد.

در مورد کریمه مداخله روس‌ها، مشتمل بر به کارگیری سریع طیفی از فعالیت‌های پیچیده، به شدت همگرا با شیوه‌ای جدید بود که مجموعه‌ای از چالش‌ها را به ناتو تحمیل نمود که در تاریخ منحصر به فرد بود.» (بوت، ۲۰۱۶: ۲-۳) در همین رابطه دیویس^{۱۰} نیز به ماهیت در حال

-
1. Reisinger, H.
 2. Golts, A.
 3. L. Freedman
 4. D. Sascha
 5. Bachmann, H. G.
 6. Thiele, R. D.
 7. Thornton, R.
 8. Wither, J. K.
 9. Abbott, K.
 10. R. Davis Jr, M. J.

تکامل تهدیدات هیبریدی و مورد اوکراین که آن را تهدیدی آشکار علیه ناتو به حساب می‌آورد، می‌گوید که «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) اکنون با دشمنی جدید، ولی آشنا مواجه است... تاریخ مملو از مثال‌هایی است که در آن طرف ضعیف، روش‌ها و ابزارهای متفاوت هیبریدی را برای دستیابی به اهداف نهایی و شکست طرف قوی به کار می‌گیرد... [ولی] در این مورد روسیه قدرتمند است که به طور بی‌سابقه‌ای از ابزارها و روش‌های هیبریدی علیه دولت ضعیف یا ضعیف‌تر (اوکراین) استفاده می‌کند تا او را مجبور به متابعت یا تحمیل اراده خود نماید.» (دیویس، ۲۰۱۵: ۱۹) ولی از طرف دیگر مارگرت بوند^۱ جنگ هیبریدی را تهدیدی تروریستی برخاسته از محیط امنیتی دولت‌های ورشکسته^۲ و در واقع ناشی از ناکارآمدی کنشگران دولتی می‌داند که مکان امنی برای تروریست‌هایی فراهم می‌آورد که به دنبال گسترش نفوذ عقیدتی خود بر قلمرو سرزمینی دولتی هستند و نیروهای امنیتی داخلی آن در برابر نفوذ خارجی ناتوان هستند (بوند، ۲۰۰۷: ۲).

ج) ساختار و سازمان در جنگ هیبریدی

آرکیولا^۳ و رانفلد^۴ که در کتاب «شبکه‌ها و جنگ‌های شبکه‌ای: آینده ترور، جنایت و جنگ‌طلبی» عنوان می‌کنند که در این دوران طرف‌های درگیر در خطوط شبکه‌ای شده سازماندهی می‌شوند و یا اینکه از شبکه‌ها برای کنترل عملیاتی و ارتباطات خود استفاده می‌کنند. اشکال سازمانی در شبکه‌هایی که حریفان به کار می‌گیرند، ممکن است شبیه «ستارگانی» باشد که حاوی برخی عناصر تمرکز یافته‌اند یا مانند «زنجیرهایی» باشد که اگرچه خطی است، ولی طراحی اصلی آن گرایش به شبکه‌های «هم‌ارتباطی» دارد که در آن هر گره اصلی سازمان می‌تواند با هر گره دیگری ارتباط داشته و تعامل برقرار نماید. افزون بر این، کنشگران شبکه‌ای ممکن است ساختارهای هیبریدی [ترکیبی] را طراحی نمایند که تمام یا برخی از عناصر طراحی یاد شده را در روش‌های گوناگون به هم پیوند دهد. کنشگران شبکه‌ای قدرتمند نه تنها لایه‌های سازماندهی بلکه لایه‌های دکترینال، فناوریانه و اجتماعی را دارا هستند که بر طراحی شبکه‌ای تکیه دارند. کنشگران شبکه‌ای می‌توانند از فضای سایبری به شدت

-
1. Bond, M. S.
 2. Failed States
 3. Arquilla, J.
 4. Ronfeldt, D.

استفاده نمایند، ولی این خصیصه تعریف کننده آنان نیست - آنان در محیط‌هایی فراسوی آن زندگی کرده و عمل می‌نمایند (آرکیولا و رانفلد، ۲۰۰۱: ۳۱۷).

چ) تمایز روش جنگ هیبریدی با جنگ مرکب^۱

جنگ مرکب از نظر توماس هوبر^۲ «استفاده همزمان از نیروی اصلی یا منظم و نیروی نامنظم یا چریکی علیه دشمن می‌باشد.» (توماس هوبر و دیگران، ۲۰۰۲: ۱) جنگ مرکب فقط دو عنصر از چهار عنصر مورد نظر هافمن در جنگ هیبریدی را شامل می‌شود که عبارت است از به کارگیری همزمان یگان‌های جنگ منظم همراه با جنگ نامنظم. تمایز مهم این دو روش در آن است که در روش جنگ مرکب دو نیروی منظم و نامنظم با دو تاکتیک متمایز بدون آنکه با هم اختلاط داشته باشند، در دو میدان نبرد متفاوت ولی هم‌سو می‌جنگند، در حالی که در نبرد هیبریدی هیچ تمایزی بین نیروی منظم و نامنظم دیده نمی‌شود و میداین نبرد آن دو نیز قابل تمایز از یکدیگر نیستند. از دید مویار^۳ و کارلند^۴ جنگ ویتنام از نوع ترکیبی بود (مویار و کارلند، ۲۰۰۶). کوروکرو نیز جنگ مرکب را ترکیبی از رویکردهای متعارف و نامتعارف می‌داند که در آن نیروی‌های رزمی به منظور حصول هم‌افزایی در جنگ تحت یک فرماندهی واحد می‌جنگند (کورکرو، ۲۰۱۴: ۲۳۳).

با بررسی ادبیات مورد اشاره در باره روش جنگ هیبریدی مشخص می‌شود که به بیان اغلب نظریه‌پردازان حوزه راهبرد نظامی، این روش از دیرباز مورد استفاده قرار می‌گرفته است، ولی در طول زمان در ابعاد گوناگون تکامل یافته و پیچیده شده است، به زعم ایشان پیچیدگی بر اثر تعدد کنشگران، تکامل از بعد ساختاری و سازمانی، اهداف، روش‌ها، کنشگران، تسلیحات، محیط راهبردی و دینامیزم و متأثر از روند انقلاب در امور نظامی است که نظریات ایشان در جدول ۳ خلاصه می‌شود:

1. Compound War
2. M. Huber, T.
3. Moyar, M.
4. Carland, J.

جدول ۳: خصوصیات روش جنگ هیبریدی

شرح	خصیصه
دولتی، شبه دولتی، غیردولتی، نیابتی، افراد و ترکیبی از همه آنها	کنشگران
شیوع روند جهانی سازی در سایه گسترش فناوری پیشرفته اطلاعاتی و رسانه‌ای، دسترسی آسان به سلاح‌های کشتار جمعی	عوامل مؤثر در بروز جنگ
وجود اختلافات قومی، فرهنگی، ایدئولوژیک (سیاسی)، مذهبی، رقابت برای دسترسی به منابع (آب، انرژی، کالا و غذا)	علل بروز جنگ
ایجاد بی ثباتی به منظور حصول نتایج سیاسی-ایدئولوژیک، سرنگونی نظام دشمن از درون به جای از بین بردن قوای نظامی او، با تسلط بر اذهان	هدف
استفاده ترکیبی از هر پنج نسل جنگ به صورت همزمان	نسل جنگ
شبکه‌ای با استفاده از روش جنگ منظم، نامنظم و جنگ شبکه‌ای به صورت ترکیبی و در وضعیت ایده‌آل نامشخص	روش جنگ
ترکیبی از تسلیحات متعارف و نامتعارف	تسلیحات
فیزیکی شامل زمین، هوا، دریا، فضا و فضای سایبری	صحنه جنگ
روان‌شناختی شامل افکار عمومی مردم بومی، افکار عمومی مردم کشور مداخله‌گر و افکار عمومی بین‌المللی	(بدون مرز مشخص فیزیکی و روانی)
شدید داخلی، کم شدت بین‌المللی و یا ترکیبی از هر دو	سطح جنگ
نامتقارن	نظم درون سیستمی
غیر خطی	دینامیزم و نوع سیستم
شبکه‌ای	نوع
نامتمرکز غیر سلسله مراتبی - متمرکز (در نقاط) شبکه‌ای	سازمان
هم افزا	ارتباطات
مأموریت‌محور	نوع فرماندهی

منعطف و انطباق‌پذیر با محیط جنگ	ماهیت	از دیدگاه R.M.A
منعطف، سیال، سریع و چابک	شکل	
بر اثر انقلاب انفورماتیک	با رویکرد فناوری	
موج سوم متأثر از روند جهانی‌سازی	با رویکرد تاریخی-جامعه‌شناختی	

ولی به نظر می‌رسد قریب به اتفاق این نظریات فقط به توصیف ماهیت و خصوصیت‌های جنگ هیبریدی پرداخته و به رغم ادعای تبیین این نوع از جنگ، نظریات آنان توان پیش‌بینی رفتار کنشگران درگیر در آن را نداشته باشد، از نظر نویسندگان این مقاله، یکی از مشکلات اساسی این نوع این نظریات و به طور کلی ادبیات راهبردی در این است که یا از منظر سیستمی به موضوع جنگ نپرداخته‌اند و یا سیستم مفروض آنان از نوع ساده است و به همین علت پیچیدگی را فقط در تعدد کنشگران؛ یا سطوح تعاملات میان آنان؛ یا تنوع تهدیدات دانسته‌اند و یا به رغم توجه به ابعاد پیچیدگی، آن را در قالب نظریه پیچیدگی و آشوب بررسی ننموده‌اند. به همین ترتیب مسئله پیچیدگی و آشوب در محیط جنگ سوریه غالباً از بُعد تعداد بازیگران و الگوی روابط تعاملی بین آنان و یا از بعد دیگر پوشش‌های درونی سیستم پیچیده و آشوبی مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال کارین بنلییر به مشکلاتی که در مسیر تحقیق علمی از نظر روش‌شناسی در جنگ سوریه به علت وجود پیچیدگی حاصل از تعاملات متعدد و متقاطع میان کنشگران مختلف دولتی و غیردولتی در صحنه جنگ سوریه پرداخته است (بنلییر^۱، ۲۰۱۶: ۳) و شاهین^۲ به موضوع تعداد بازیگران و نقش آن در آرایش نظامی بازیگران مداخله‌کننده خارجی در سوریه توجه کرده است (شاهین، ۲۰۱۵) و به همین علت نتوانسته‌اند رفتار کنشگران را در اوکراین یا سوریه تبیین نمایند.

در حالی که می‌توان با قرار دادن مؤلفه‌های جنگ هیبریدی در قالب نظریه پیچیدگی و آشوب می‌توان به درکی صحیح از رفتار کنشگران نائل آمده و رفتار آتی آنان را پیش‌بینی نمود. در ادامه برای تشریح توان تبیین روش جنگ هیبریدی از منظر نظریه پیچیدگی و آشوب در ابتدا جنگ در سیستم‌های ساده و سپس جنگ در قالب سیستم‌های پیچیده - آشوبی به

1. Bannelier, K.
2. Shaheen, K. O.

اجمال بررسی می‌شود:

در سیستم‌های ساده که مهمترین ویژگی آن خطی بودن آن می‌باشد، قابلیت پیش‌بینی بر اساس معادلات خطی با فرض بر این که تغییر مقادیر یک متغیر در یک طرف معادله، متغیر طرف دیگر را دچار تغییری با ضربی ثابت و متناسب با تغییر در مقادیر اولیه می‌نماد و بدین وسیله می‌توان توازن یا ثبات معادله را حفظ و سیستم را پایدار نمود، ولی در صورت ناتوانی در حفظ توازن و ثبات سیستم خطر فروپاشی آن وجود دارد. در این نوع از سیستم‌ها روابط ساده علت و معلولی یا روابط مکانیک نیوتنی بین متغیرها برقرار است که در یک قالب کلی اجزا آن را ورودی، فرآیند پردازش، خروجی و بازخوران تشکیل می‌دهند. روش جنگیدن جنگ‌های نسل اول تا سوم در راستای مقابله با دو اصل فرسایش و ابهام در جنگ^۱ کلازویتزی (کلازویتز^۲، ۱۹۷۶: ۶۶-۶۵) در این سیستم قابل تبیین می‌باشند، ولی روش جنگ نسل چهارم دارای ویژگی‌هایی است که در چارچوب سیستم‌های ساده قابل تبیین نیست که با قرار دادن آن در قالب سیستم‌های پیچیده تبیین می‌گردد. در این چارچوب سیستم‌های پیچیده (با نگرش روش جنگ شبکه‌محور^۳) شبکه‌هایی هستند که دارای اعضای (گره‌ها^۴) فراوانی هستند که با هم از طریق ارتباطات درون و بیرون شبکه‌ای در تعامل می‌باشند. شبکه اینترنت نمونه‌ای از سیستم‌های پیچیده است (کوهن^۵ و هالوین^۶، ۲۰۱۰: ۲۱۶) که پیچیدگی در آن با توجه به تعداد گره‌ها و میزان ارتباطات میان گره‌ها تعیین می‌شود. در همین رابطه نظریه پیچیدگی و آشوب سامان و سازه سیستمی را دربرمی‌گیرد که به دلیل تنوع در اجزای آن با اینکه به نظر می‌رسد نوعی بی‌نظمی بر آن حاکم است، اما دربردارنده نظم مشخصی است، چنین سیستمی دارای الگوی رفتاری نامنظم، غیرخطی، تطابق خواه و غیر قابل پیش‌بینی می‌باشد و عقلانیت به مفهوم کلاسیک بر آن غیر قابل حمل است (قاسمی، ۱۳۹۰؛ کودورث^۷ و هابدن^۸، ۲۰۱۰؛ مولج^۹

1. Friction and Fog of War Principles
2. Von Clausewitz, C.
3. Network-Centric Warfare
4. Nods
5. Cohen, R.
6. Havlin, S.
7. Cudworth, E.
8. Hobden, S.
9. M. Mulej

و تایله‌بین^۱ (۲۰۱۰). قاسمی می‌گوید بر اساس نظریه پیچیدگی و آشوب، سیستم پیچیده مجموعه‌ای از کارگزارانی است که از نقطه تعادلی فاصله دارند و از طریق بازخوران‌های مثبت و منفی با یکدیگر در تعامل بوده و به هم وابسته می‌باشند و ضمن پویایی، به صورت شبکه‌های تکاملی متجلی می‌گردند. علاوه بر آن به صورت هندسی مشخصی سامان یافته‌اند و رفتارهای آنها ناگهانی و تغییرات آنها دفعی است و در نهایت اینکه از قانون توزیع قدرت پیروی می‌کنند. از نظر او اصول نظری حاکم بر نظریه پیچیدگی و آشوب شامل، اصل شاخه‌ای شدن نظم، اصل وابستگی حساس، اصل قانون قدرت، اصل مجذوب کننده‌های آشنا، اصل کنترل چرخه‌ای (براساس قانون ضرورت تنوع اشی)، اصل تکامل در سیستم‌های پیچیده، اصل ثبات پویا، اصل سیاستگذاری در وضعیت غیرخطی و ریسک، اصل عدم تقارن قدرت می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۶۱-۷۲).

آنتوان بوسکت^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان روش جنگ پیچاشوبی یا آینده سازمان نظامی به ماهیت پیچیده و آشوبناک سیستم بین‌الملل و تأثیر آن در روش جنگ پرداخته است (بوسکت، ۲۰۰۸: ۹۱۷). او به چهار رژیم از نگرش علمی به جنگ را مورد مطالعه قرار داده است که خلاصه آن در جدول ۴ آمده است:

جدول ۴: چهار رژیم نگرش علمی به جنگ^۱

پیشاشویی	سیبرنتیک	ترمودینامیک	مکانیزم	
شبکه	رایانه	موتور	ساعت	فناوری اصلی
اطلاعات غیر خطی بودن بازخوران مثبت خودساماندهی اضطراب	اطلاعات آنتروپی منفی بازخوران منفی تعادل حیاتی	انرژی آنتروپی احتمالات	نیرو حرکت ماده خطی بودن هندسه	مفاهیم علمی
تمرکز زدایی سوارمینگ	فرماندهی و کنترل اتوماسیون	بسیج توده‌ای موتوریزه شدن صنعتی شدن	نظم بسته تاکتیک متصلب آرایش خطی	شکل جنگ

۵- نظریه پیچیدگی و آشوب و تبیین جنگ‌های نوین

اهمیت شناخت موضوع پیچیدگی و آشوب برای سازمان‌های نظامی درگیر در جنگ هیبریدی به شدت حیاتی است؛ زیرا بدون درک پیچیدگی و آشوب خطر اتخاذ راهبردهای نامتناسب با وضعیت موجود وجود دارد که این راهبردهای نامتناسب به نوبه خود پیچیدگی را افزایش می‌دهند و تبعات عدیده‌ای را بر سیستم بار می‌کنند. ازین رو لازم است راهبردهای متناسب با سیستم‌های پیچیده و آشوبی تشریح گردند:

در ادبیات موجود مطالعات راهبردی در باره جنگ به موضوع پیچیدگی و آشوب به خوبی توجه شده است و به خصوص در نظریات *آنتوان بوسکت* مؤلفه‌های پیچیدگی و آشوب و تأثیر

۱. به نقل از آنتوان بوسکت در Chaoplex warfare or the future of military organization.

آنها در روش جنگیدن از نظر علم تجربی با دقت بالایی توصیف شده است. در سایر نظریات مربوط به جنگ هیبریدی نیز این مؤلفه‌ها در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیک نظامی تشریح شده‌اند، ولی نظریه‌های پیچیدگی و آشوب در هیچ کدام راه حلی برای برون‌رفت از بحران این نوع از جنگ بیان نشده است. ولی سیستم‌های پیچیده و آشوبی دارای ویژگی‌های متعددی به ویژه در حوزه کنترل و سرکوب آشوب می‌باشند که توضیح می‌دهند چگونه عملاً الگوهای نوین جنگ در قالب راهبردهای کنترلی چنین سیستم‌هایی شکل می‌گیرند. این راهبردها عبارتند از:

الف) کنترل پیش‌خورانی در برابر کنترل بازخورانی: در کنترل بازخورانی [سیستم ساده] فرآیندها می‌توانند به وسیله مکانیزم‌های خاص بازخورانی کنترل شوند: تفاوت میان رفتار مورد انتظار و رفتار موجود میزان کنترل را مشخص می‌نماید. در حالی که در کنترل پیش‌خورانی [سیستم پیچیده و آشوبی] راهبردهای از پیش تعیین شده برای نفوذ در عملیات داخلی سیستم از طریق مکانیزم خاص پیش‌خورانی تجویز می‌شوند.

ب) کنترل داده پایه در برابر کنترل مدل پایه: کنترل می‌تواند با آگاهی [سیستم ساده] یا بدون آگاهی از مدل و داشتن آن صورت بگیرد.

پ) کنترل مؤلفه‌های سیستم در برابر کنترل ورودی آن: آشوب در سیستم می‌تواند از بیرون و با کنترل ورودی آن [سیستم ساده] یا از داخل و با کنترل مؤلفه‌های درونی آن [سیستم پیچیده و آشوبی] کنترل شود.

ت) هدف‌زنی در برابر کنترل: در راهبرد هدف‌زنی بر خلاف کنترل، یک هدف [برای سرکوب آشوب] تجویز می‌شود. (اردی^۱، ۲۰۰۷: ۹۶).

جنگ‌های هیبریدی دارای ماهیت و خصوصیتی هستند که برای کنترل آنها نمی‌توان از روش‌های کنترل کلاسیک در سیستم‌های ساده استفاده نمود و بهترین انواع کنترل در بحران‌های ناشی از جنگ‌های هیبریدی را می‌توان به شرح زیر توصیف کرد:

۱- یکی از خصوصیات بارز روش جنگ هیبریدی غیرخطی بودن آن است که در آن نظم به صورت شاخه‌ای درمی‌آید. در این وضعیت کنترل بازخوانی که در حلقه بسته انجام می‌شود، کارآیی خود را از دست می‌دهد، ولی با کنترل حلقه باز پیش‌خوانی (آندریوفسکی^۱ و فرادکوف^۲، ۲۰۰۳) با در نظر داشتن مسیری و نقطه‌ای که در آن شاخه جدید ایجاد می‌شود، می‌توان از قبل شاخه جدید را به مسیر و نقطه دلخواه ایجاد نمود. به عنوان مثال، برخی بازیگران با ایجاد تنش‌های واگرایانه قومی در یک منطقه بحرانی خاص نظم منطقه‌ای را شاخه‌ای کرده و شاخه جدا شده را به نفع خود مصادره کرده و یا تحت نفوذ خود درمی‌آورند.

۲- یکی دیگر از خصوصیات روش جنگ هیبریدی شکل‌گیری آشوب در لحظه و به صورت غافلگیرانه می‌باشد و ماهیت انطباق‌پذیری و انعطاف‌پذیری این نوع از جنگ حکم می‌کند که تصمیم‌گیری با سرعت بسیار بالا انجام شود و نمی‌توان از مدل‌های از قبل تهیه شده کنترل استفاده نمود. در این وضعیت کنترل فقط از طریق اطلاعات موجود در صحنه انجام می‌شود. با دستکاری در داده‌ها نیز می‌توان برونداد سیستم را به نحو مطلوب تغییر داد.

۳- خصوصیت دیگر جنگ‌های هیبریدی ماهیت پویای این نوع از جنگ‌ها است؛ بدین معنا که در برابر تغییر مؤلفه‌های سیستمی مقاومت کرده و خود را به نقاط تعادلی جدید می‌رساند و در واقع با ایجاد ثبات پویا به نفع بحران به بقای خود ادامه می‌دهد (بوچالتی^۳ و دیگران، ۲۰۰۰). با آگاهی از این خصوصیت بازیگران دارای قدرت بیشتر با تغییر مؤلفه‌های موجود مانند افزایش یا کاهش تعداد بازیگران ضعیف‌تر یا تحت کنترل خود (بازیگران نیابتی) یا تغییر ماهیت آنان (از نظامی به غیر نظامی) اختیار خود یا تغییر در سطح تعاملات بازیگران یا مرزهای سیستم و... در آن عدم تعادل به وجود آورده و آن را مجبور به حرکت به سمت نقطه تعادلی جدید می‌نمایند که کمی با نقطه قبلی فاصله داشته، ولی نقطه دلخواه آنان می‌باشد.

1. Andrievskii, B.
2. Fradkov, A.
3. Boccaletti, S.

۴- از دیگر خصوصیات جنگ‌های هیبریدی حساسیت به مقادیر اولیه یا اثر پروانه‌ای است که موجب تشدید تعیین‌ناپذیری سیستم می‌گردد. در این حالت با مشخص کردن مجذوب‌کننده‌های ناآشنا - که همان نقاطی هستند که در آن سیستم به رغم وجود آشوب دارای نظم خاصی بوده و از خود رفتار مشخصی را نشان می‌دهد- با استفاده از راهبرد هدف‌زنی که ایجاد آشوب‌های کوچک تعمدی در مسیر حرکت سیستم می‌باشد (ماکائو^۱ و گربوگی^۲، ۲۰۰۸) می‌توان حوزه جدیدی ایجاد کرده، مسیر سیستم را به سمت دلخواه تغییر داد. در قالب این راهبرد، بازیگران جنگ‌های هیبریدی با هدف قرار دادن بخش خاصی از سیستم یا حمله به هدفی خاص موجی از پیامدها را ایجاد می‌کنند که دشمن آنان را مجبور به انجام واکنشی می‌نماید که دلخواه ایشان می‌باشد؛ به عنوان مثال با حمله به منطقه‌ای حساس یا با حمله با سلاحی خاص می‌توان راهبردهای فعلی دشمن را از حیز انتفاع خارج کرد و راهبردی را به او اعمال نمود که در مسیر مطلوب خود می‌باشد.

بحران اوکراین و سوریه و روش جنگ هیبریدی

در سال ۲۰۱۴ با بالا رفتن تنش‌های ناشی از تحرکات جدایی‌طلبانه در کریمه و حمایت جدی روسیه از این تحرکات، نظم سیستمی کشور اوکراین دچار بحرانی شدید گردید (غیرخطی شدن سیستم). در این زمان نظم سیستمی در اوکراین بر اثر ارتعاشات یا تکانه‌های شدید بحران به دو شاخه تقسیم شد (شاخه‌ای شدن نظم)، کریمه به عنوان یک شاخه جدید نظم از شاخه اوکراین منشعب شد، ولی با این حال در هر دو شاخه اصلی و انشعابی ارتعاشات شدیدی در جریان بود. در حالی که دولت اوکراین به شدت درگیر این بحران بود، به صورت همزمان، بحران به مناطق لوهانسک و دونتسک در شرق این کشور نیز کشانده شد و نیروهای ارتش روسیه در حمایت از جدایی‌طلبان و طرفداران الحاق این مناطق به روسیه، در پشت مرزهای روسیه با اوکراین مستقر شدند، این عمل حالتی شبیه رزونانس بر بحران اصلی وارد کرد و موجب تشدید تکانه‌ها در شاخه اصلی گردید (اصل وابستگی حساس) و آن را مجدداً در معرض انشعاب قرار داد. در این زمان هیأت حاکمه اوکراین دو گزینه پیش‌روی داشت: حفظ کریمه و

1. Macau, E. E.

2. Grebogi, C.

ادامه روند رو به تشدید بحران و روبرو شدن با انشعابات جدید سیستمی که در نهایت بقای سیستم را تهدید می‌کرد؛ یا جدا کردن شاخه انشعابی کریمه از شاخه اصلی برای ایجاد ثبات و برقراری نظم و حفظ بقای باقیمانده سیستم، که اوکراین با توجه به اولویت حفظ بقا، به ناچار گزینه دوم را انتخاب کرد (اصل قانون قدرت - عدم تناسب اندازه نیروی به کار رفته با نتیجه حاصله). در اینجا شاهدیم که بر اساس اصل قانون قدرت، با صرف انرژی بسیار کمی، نتایج یک جنگ بزرگ حاصل شد و سرزمینی به وسعت شبه جزیره کریمه از اوکراین جدا گردید. با مرور اتفاقات قبل از این بحران درمی‌یابیم که برکناری مجدد ویکتور یانوکوویچ طرفدار روسیه طلوعه تکرار مجدد انقلاب رنگین سال ۲۰۰۴ در این کشور بود که طی آن یانوکوویچ عزل و یوشچنکو به قدرت رسیده بود (نقاط عطف در قالب مجذوب‌کننده‌های ناآشنا)، لذا ورود شبه‌نظامیان طرفدار روسیه به کریمه، لوهانسک، دونتسک، خارکوف و اودسا (بالا بردن آنتروپی یا آنتروپی مثبت) به منظور ایجاد بحران در اوکراین در واقع عملی پیش‌دستانه (کنترل پیش‌خورانی) برای ایجاد اثرات مطلوب یا جهت‌دهی به مسیر مطلوب رویدادهای آتی در چارچوب نظریه پیچیدگی و آشوب ارزیابی می‌شود.

بحران سوریه یکی دیگر از نمونه‌های جنگ هیبریدی در سیاست بین‌الملل نوین می‌باشد که بارزترین خصوصیت آن تعدد، تنوع، سطح و اهداف کنشگران، و تنوع تعاملات میان آنان از یک سو، ریشه‌های گوناگون آن، حداقل در ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری و زیست‌محیطی بحران، و... از سویی دیگر است (آنتروپی مثبت). از سال ۲۰۱۴ به این سو، همگام با تشدید تلاش‌ها و افزایش حمایت‌های مالی و نظامی برای رفع بحران تعداد بیشتری از کنشگران وارد صحنه شده‌اند، ولی ماحصل آن به جز افزایش آمار تلفات جانی و مالی نبوده است (اصل قانون قدرت - عدم تناسب اندازه نیروی به کار رفته با نتیجه حاصله). حتی در برخی موارد ورود بازیگران جدید به صحنه موجب بروز موج جدیدی از بی‌ثباتی در منطقه و روانه شدن سیل مهاجرین به اروپا و ایجاد بحران در اتحادیه اروپا گردید تا جایی که شاید بتوان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را با این موج مهاجرت‌ها مرتبط دانست (اثر پروانه‌ای و راهبرد هدف‌زنی). ورود روسیه به صحنه منازعات سوریه به احتمال زیاد منجر به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شد. با تشدید بحران در سوریه و تمرکز دولت بر حفظ پایتخت، و با فعالیت گروه‌های نیابتی، بحران در مناطق شمال غرب و شمال شرقی این کشور نیز به صورت همزمان شدت یافت، ولی ادامه روندهای تجزیه-

طلبانه به ایجاد شاخه‌های جدیدی از نظم منتهی شده است (شاخه‌ای شدن نظم) که استمرار این وضعیت می‌تواند تکرار سناریوی کریمه و حتی تجزیه سوریه را به نفع کشورهای مخالف با سوریه به دنبال داشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با قراردادن یافته‌های تحقیق در چارچوب نظریه پیچیدگی و آشوب، مفهومی کاربردی از چیستی و چرایی جنگ‌های نوین و به خصوص روش جنگ هیبریدی به دست می‌آید. در این مدل مفهومی جنگ هیبریدی جنگی است که در فضای پست‌مدرن ایده‌محوری عمل می‌کند که در آن افکار عمومی متأثر از رشد فزاینده روند جهانی‌سازی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی خارج از کنترل دولتی و به شدت حساس نسبت به مسائل امنیتی و حقوق بشری، نقشی اساسی در شکل‌دهی به سیاست‌های ملی و خارجی دولت‌ها و سیاست‌های جهانی سازمان‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند. در این چارچوب اولین مؤلفه نظام بین‌الملل در محیط پیچیده و آشوبی که همان حساسیت به مقادیر اولیه یا اثر پروانه‌ای و همچنین قانون قدرت است، خود را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که کنشگر جنگ هیبریدی با صرف انرژی بسیار کم در صحنه عملیات فیزیکی اثرات شدیدی را بر صحنه عملیات روان‌شناختی یا افکار عمومی وارد می‌نماید (تأکید بیش از اندازه گروه‌های تروریستی مانند داعش بر بنیان‌های ایدئولوژیک و به نمایش درآوردن جنایات با روش‌های به شدت غیرانسانی، برای ایجاد ترس در افکار عمومی با استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی در این راستا ارزیابی می‌شود).

از منظر شبکه‌ای آشوب بی‌نظمی نیست، بلکه سیستم آشوبی نظم خاص خود را به همراه دارد؛ لذا کنشگر هیبریدی با کشف الگوی نظم آشوبی که دارای نقاط عطف و مجذوب‌کننده‌های ناآشنا می‌باشد، وضعیت را از حالت تعیین‌ناپذیری و عدم قطعیت خارج کرده و آن را کنترل می‌کند. کنشگر هیبریدی با افزایش آنتروپی مثبت نظم سیستمی را دچار اختلال نموده و با فروپاشی آن خصوصیت بعدی سیستم پیچیده یعنی شاخه‌ای شدن را به وجود می‌آورد و یا اینکه با قطع ارتباط میان گره‌های شبکه، شاخه یا شاخه‌هایی از سیستم را جدا کرده و آن شاخه‌های جدید را در اختیار می‌گیرد (تأکید بر تجزیه قومی- نژادی، فرهنگی و مذهبی در کشور هدف و نفوذ و جدا کردن آن از سیستم اصلی بدین سبب می‌باشد)

کنشگران مختلفی در عمل از جنگ هیبریدی استفاده می‌کنند. کنشگران دولتی از آن برای

رسیدن به اهدافی استفاده می‌کنند که حصول آنها با حضور آشکار نیروهای دولتی تنافر داشته یا از نظر حقوق بین‌الملل تبعاتی را به دنبال دارد و یا هزینه‌های کمتر انسانی و مادی را بر آنان بار می‌کند و معمولاً برای انجام آن از گروه‌های سازمان‌یافته تحت نفوذ به صورت نیابتی یا کارکنان رسمی و یا غیر رسمی خود به صورت پنهان استفاده می‌کنند. کنشگران غیردولتی با استفاده از نبود انسجام ملی (وجود شکاف شدید بین مردم و حکومت) با انجام عملیات روانی در مردم بومی و محلی نفوذ کرده و پس از دریافت حمایت و استفاده از آنها به عنوان سپر انسانی خود را در موقعیت برتر قرار می‌دهند. بازیگران شبه دولتی که معمولاً نماینده مردم بومی بوده، ولی قدرت کامل سیاسی را در دست ندارند و با نیروهای اشغال‌گر خارجی و یا با تهدید کننده امنیت داخلی درگیر هستند، از مزیت هم‌رنگی طبیعی با مردم صحنه عملیات برای پیروزی در جنگ هیبریدی استفاده می‌کنند.

به نظر می‌رسد کنشگران جنگ هیبریدی بهترین راه مقابله برای رسیدن به اهداف خود را در کاربست راهبردهای کنترل پیش‌خورانی، داده‌پایه، تغییر در مؤلفه‌های سیستمی و هدف‌زنی یافته‌اند و از این رو به اقدامات پیشگیرانه و پیش‌دستانه روی آورده‌اند. اقدامات پیشگیرانه و پیش‌دستانه آنان را همواره یک گام از کنشگری که به صورت ایستا منتظر کنش حریف مانده تا الگوی رفتار خود را بر اساس آن تنظیم نمایند، جلوتر انداخته است.

دوران کنونی، دوران جنگ هیبریدی است؛ زیرا پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات زمینه‌های قدرت‌آفرینی را در اختیار افراد، گروه‌ها و دولت‌ها قرار داده است که حتی از کنترل فناوری به وجود آورنده آن نیز خارج شده است. ورود کنشگران قدرت‌یافته متعدد به صحنه سیاست بین‌الملل قواعد بازی‌های راهبردی را که چارچوبی عقلایی داشتند، تغییر داده است و محیط امنیت بین‌الملل کلاسیک را که محیطی ایستا بود و ثبات راهبردی در آن دغدغه اصلی کنشگران بود، به محیطی پویا مبدل کرده که منافع برخی کنشگران را در آن بی‌ثباتی تعریف می‌نماید. در چنین محیطی که نقش‌آفرینان آن را طیفی از کنشگران تشکیل می‌دهند که در یک سوی آن قدرت‌های دولتی با قدرت جهانی و در سوی دیگر آن گروه‌های کوچک و یا حتی افرادی تشکیل می‌دهند که اندازه، سازمان، اهداف گوناگون بوده و راهبرد آنها را محیط عملشان تعیین می‌کند، هیچ مرز روشنی بین جنگ و صلح قابل وجود ندارد. در چنین محیط مملو از روابط نامتقارن شناخت محیط سیستمی و نظم درون آن الزامی است و بهترین ابزار و

روشی که قدرت تبیین لازم را برای مقابله با جنگ‌های هیبریدی داشته باشد که محصول چنین محیطی است، نظریه پیچیدگی و آشوب می‌باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نظریه سیستمی به بهترین نحو چپستی و چرایی جنگ هیبریدی را مشخص می‌نماید و راهبردهایی را برای مقابله با آن ارائه می‌کند. بنابراین فرضیه تحقیق با توجه به تطابق یافته‌ها با اصول نظریه سیستم پیچیده و آشوبی تأیید می‌گردد.

پیشنهادها

۱- اولین اصل در مقابله با تهدید هیبریدی از بین بردن محیط رشد رادیکالیسم است. عوامل به وجود آورنده این محیط، ریشه در اختلافات و تبعیضات قومی، نژادی، فرهنگی یا مذهبی دارند. بنابراین بهترین راه مبارزه با این گونه تهدیدات در وهله اول از بین بردن ریشه این عوامل است که در برنامه‌ریزی‌های کوتاه، متوسط و بلندمدت به ترتیب ریشه‌یابی، کنترل، درمان و در نهایت ریشه‌کن می‌شوند.

۲- راهبرد جنگ هیبریدی در شبکه قابلیت اجرا می‌یابد؛ بنابراین سازمان‌های نظامی باید قابلیت تطابق ساختار نظامی با جنگ شبکه‌ای را در خود ایجاد نمایند. اولین اولویت برای حصول این منظور توجه به دکترین عملیات مشترک و سیستم کنترل و فرماندهی خاص آن یعنی سیستم سیستم‌هاست.

۳- محور اصلی راهکار کلاسیک مقابله با جنگ شبکه‌ای کنترل بر شبکه است، در حالی که اصل خودساماندهی سیستم‌های پیچیده به ما متذکر می‌شود که بهترین راه مقابله با جنگ شبکه‌ای کنترل در شبکه است. بدین منظور باید در راه‌های ارتباطی بین نقاط شبکه نفوذ کرد و جریان آن را قطع یا به نفع خود تغییر داد. اطلاعات از روابط درون شبکه‌ای از ضروریات چنین رویکردی می‌باشد.

۴- یکی از منابع قدرت راهبرد جنگ هیبریدی تنوع، همزمانی، هم‌پایانی تهدیدات آن است. قانون ضرورت تنوع (اشبی) حکم می‌کند که در برابر تنوع تهدیدات باید تنوع راهبردها یا به عبارتی جعبه ابزاری از راهبردهای متنوع در اختیار داشت.

۵- هم‌افزایی در جنگ هیبریدی از نوع فرکتالی است که در سیستم‌های باز مطرح می‌باشد. بدین سبب برای هم‌وزن سازی در حیطه هم‌افزایی، باید از شیوه مأموریت محور در رهبری عده‌ها استفاده شود که با این نوع از محیط جنگ تطابق دارد. از این رو توصیه می‌شود این

شیوه و الزامات آن در اولویت مطالعات راهبردی قرار گیرد.

۶- کنشگر جنگ هیبریدی از ایجاد انتروپی مثبت برای ایجاد آشوب و بی‌نظمی غیر قابل کنترل در سیستم استفاده می‌نماید. این عمل با ایجاد انتروپی منفی یا نکانتروپی قابل جبران است؛ بدین ترتیب تأثیر عملیات روانی که محور اصلی این جنگ را تشکیل می‌دهد، باید با انجام عملیات خنثی کننده متناسب از بین برد و نظم سیستمی را کنترل نمود.

۷- پیش‌بینی‌ناپذیری خصیصه سیستم غیرخطی است و دست برتر کنشگر هیبریدی در این چارچوب تعریف می‌شود و بهترین راهبرد مقابله با پیش‌بینی‌ناپذیری، سناریوسازی است که با شناخت نقاط عطف سیستمی و مجذوب‌کننده‌های ناآشنا ممکن می‌شود. در واقع به هر میزان که این نقاط بهتر شناسایی شوند، سناریوسازی قوی‌تر و به هر اندازه که سناریوهای قوی‌تری تهیه شوند، پیش‌بینی‌ناپذیری سیستم پیچیده و آشوبی سرکوب شده و امکان استفاده از پیش‌خوران‌ها به جای بازخوران‌ها فراهم می‌شود.

۸- تاریخ ثابت کرده است که تحولات فناورانه به طور مستقیم در تغییر محیط امنیتی نقش دارد و تغییر محیط امنیتی بر انقلاب در امور نظامی تأثیرگذار است که این انقلاب نیز به نوبه خود بر دکترین، سازماندهی، تاکتیک و فناوری سازمان‌های نظامی اثر می‌گذارد. بنابراین رصد تحولات فناورانه روزآمد به تطابق کارآمد سازمان نظامی با محیط امنیتی جدید کمک می‌نماید. در همین راستا پیشنهاد می‌گردد که مراکز رصد تحولات فناورانه مرتبط با امور نظامی تقویت و این مراکز در سطح ملی همگرا گردند.

فهرست منابع

الوین تافلر، بشارت م. (۱۳۷۲). برخورد امواج تاریخ یا روباتروبی تمدن‌ها؟. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲(۸)، ۶-۹.

سایت-اشراف. (۱۳۹۳). جنگ هیبریدی استراتژی جدید حزب الله، به نقل از:

www.eshraf.ir/4230/ جنگ هیبریدی استراتژی جدید حزب الله.html

سایت-چاهراه. (۱۳۹۳). جنگ‌های هیبریدی و الگوی نوین نبردهای نظامی، به نقل از:

www.chaharah.com/News/21068501/ جنگ‌های هیبریدی و الگوی نوین نبردهای نظامی

قاسمی، ف. (۱۳۹۰). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای. تهران: نشر میزان.

قاسمی، ف. (۱۳۹۲). نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی. تهران: نشر میزان.

کوچکی‌بادلانی، س. (۱۳۸۹). بررسی و شناخت تهدیدات ترکیبی از منظر جنگ مدرن. *مطالعات دفاعی / استراتژیک*, ۱(۱۰), ۱۷۹-۲۰۸.

مشیرزاده، ح. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. (ویراست دوم)، تهران: انتشارات سمت.

Abbott, K. (2016). Understanding and Countering Hybrid Warfare: Next Steps for the North Atlantic Treaty Organization. Major Research Paper, University of Ottawa.

Andrievskii, B., & Fradkov, A. (2003). Control of chaos: methods and applications. I. Methods. *Automation and remote control*, 64(5), 673-713.

Arquilla, J., & Ronfeldt, D. (2001). The advent of netwar (revisited). *Networks and netwars: The future of terror, crime, and militancy*, 1382, 1.

Balan, S.-C. (2016). HYBRID WAR-OLD, BUT NEW (WHAT IS NEW AND WHAT IS NOT). Paper presented at the International Scientific Conference "Strategies XXI".

Bannelier, K. (2016). Military Interventions Against ISIL in Iraq, Syria and Libya and the Legal Basis of Consent. *Leiden Journal of International Law*, 29(3).

Benbow, T. (2008). Talking 'Bout Our Generation? Assessing the Concept of "Fourth-Generation Warfare". *Comparative Strategy*, 27(2), 148-163.

Boccaletti, S., Grebogi, C., Lai, Y.-C., Mancini, H., & Maza, D. (2000). The control of chaos: theory and applications. *Physics reports*, 329(3), 103-197.

Bond, M. S. (2007). Hybrid War: a New Paradigm for Stability Operations in Failing States. Army War Coll Carlisle Barracks PA.

Bousquet, A. (2008). Chaoplex warfare or the future of military organization. *International Affairs*, 84(5), 915-929.

Bull, H. (1977). *The anarchical society: a study of order in world politics*. London: Palgrave Macmillan.

Burchill, S., Linklater, A., Devetak, R., Donnelly, J., Nardin, T., Paterson, M.,... True, J. (2013). *Theories of international relations*: Palgrave Macmillan.

Buzan, B. (2009). *The Middle East through English School Theory International Society and the Middle East* (pp. 24-44): Springer.

Cohen, R., & Havlin, S. (2010). *Complex networks: structure, robustness and function*: Cambridge University Press.

Command, U. S. A. T. a. D. (2011). *FM 3-0 Operations*. Washington, DC: Department of the Army.

Cruceru, V. (2014). On contemporary warfare: short review of specific concepts. *Land Forces Academy Review*, 19(3), 231-237.

Cudworth, E., & Hobden, S. (2010). Anarchy and anarchism: towards a theory of complex international systems. *Millennium-Journal of International Studies*,

- 39(2), 399-416.
- Davis Jr, M. J. R. (2015). CONTINUED EVOLUTION OF HYBRID THREATS. *The Three Swords Magazine*, 28.
- Deutsch, K. W. (1953). *Nationalism and social communication: An inquiry into the foundations of nationality*: MIT press Cambridge, MA.
- Doyle, M. W. (1986). Liberalism and world politics. *American political science review*, 80(04), 1151-1169.
- Echevarria, I., & Antulio, J. (2005). *Fourth-generation war and other myths*. ARMY WAR COLL STRATEGIC STUDIES INST CARLISLE BARRACKS PA.
- Érdi, P. (2007). *Complexity explained*: Springer Science & Business Media.
- Fleming, B. P. (2011). *Hybrid threat concept: Contemporary war, military planning and the advent of unrestricted operational art*. Army command and general staff coll fort leavenworth ks school of advanced military studies.
- Freedman, L. (2014). Ukraine and the art of limited war. *Survival*, 56(6), 7-38.
- Fukuyama, F. (1992). *The end of history and the last man*. New York: Simon and Schuster.
- Gilpin, R. (1983). *War and change in world politics*: Cambridge University Press.
- Gray, C. S. (2012). *Another Bloody Century: Future Warfare*: Weidenfeld & Nicolson.
- Hammes, T. X. (2006). *The sling and the stone: on war in the 21st century*: Zenith Imprint.
- Hammes, T. X. (2007). Fourth generation warfare evolves, fifth emerges. *Military Review*, 87(3), 14-23.
- Hoffman, F. (2014). On not-so-new warfare: Political Warfare vs Hybrid Threats. *War on the Rocks*, 28.
- Hoffman, F. G. (2009a). Further Thoughts on Hybrid Threats. *Small Wars Journal*, 3, 1-4.
- Hoffman, F. G. (2009b). Hybrid vs. Compound War, The Janus choice: Defining Today's Multifaceted Conflict. *Armed Forces Journal*, 15, 1-6.
- Hoffman, F. G. (2009c). *Hybrid warfare and challenges*. NATIONAL DEFENSE UNIV WASHINGTON DC INST FOR NATIONAL STRATEGIC STUDIES.
- Huber, T. M., Pearlman, M. D., Morelock, J. D., Brown, J. E., Broom, J. T., Bjorge, G. J., Baumann, R. F. (2002). *Compound Warfare: That Fatal Knot*. Retrieved from.
- Ischinger, W. (2015). *Munich Security Report 2015: Collapsing Order, Reluctant Guardians?*, Munich Security Conference Report. www.securityconference.de
- Kant, I. (2005). *Toward perpetual peace Theories of Federalism: A Reader* (pp. 87-99): Springer.

- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1977). *Power and interdependence: World politics in transition*: Little, Brown Boston.
- Kofman, M., & Rojansky, M. (2015). A Closer look at Russia's "Hybrid War". Wilson Center, Kennan Institute, Kennan Cable(7).
- Korybko, A. (2015). *The Hybrid Wars: The Indirect Adaptive Approach to Regim Change*. Moscow: Peoples' Friendship University of Russia.
- Krasner, S. D. (2000). State power and the structure of international trade. *International political economy: Perspectives on global power and wealth*, 19-36.
- Lind, W. S. (2004). Understanding fourth generation war. *Military Review*, 84(5), 12-16.
- Macau, E. E., & Grebogi, C. (2008). *Controlling chaos. Handbook of Chaos Control*, second ed., Wiley-VCH, Weinheim, 3-28.
- Mansoor, P. R., & Peter, R. (2012). *Hybrid Warfare in History*, Cambridge: Cambridge University Press, 1-17.
- McCuen, J. J. (2008). Hybrid wars. *Military Review*, 88(2), 107-113.
- McKenzie, K. F. (1993). *Elegant Irrelevance: Fourth Generation Warfare*. *Parameters*, 23(3), 51-60.
- McNeill, W. H., & Wight, M. (1993). *International Theory: The Three Traditions*, *The Historian*, Vol. 55, No. 2, Winter, 1993, Review, 370-372.
- Moyar, M., & Carland, J. (2006). *Triumph forsaken*: New York: Cambridge University Press.
- Mulej, M., & Tilebein, M. (2006). A complex adaptive systems approach to efficiency and innovation. *Kybernetes*, 35(7/8), 1087-1099.
- Nye, J. S., & Keohane, R. O. (1971). *Transnational relations and world politics: An introduction*. *International Organization*, 25(03), 329-349.
- Paul, T. V., Morgan, P. M., & Wirtz, J. J. (2009). *Complex deterrence: strategy in the global age*: University of Chicago Press.
- Pindják, P. (2015). *Deterring hybrid warfare: a chance for NATO and the EU to work together?* *NATO Review Magazine*.
- Powell, R., Keohane, R. O., & Baldwin, D. A. (1994). Anarchy in international relations theory: the neorealist-neoliberal debate *International Organization*, 48(2), 313-344.
- Qiao, L., & Wang, X. (2002). *Unrestricted warfare: China's master plan to destroy America*: NewsMax Media, Inc.
- Rawls, J. (2001). *The law of peoples: with, the idea of public reason revisited*: Harvard University Press.
- Reisinger, H., & Golts, A. (2014). *Russia's Hybrid Warfare. Waging War below the Radar of Traditional Collective Defence*, "NDC Research Paper", listopad(105).

- Reus-Smit, C. (2009). *Constructivism Theories of International Relations* (4th ed): Palgrave Macmillan Ltd.
- Rosecrance, R. N. (1986). *The rise of the trading state: Commerce and conquest in the modern world* (Vol. 386): Basic Books New York.
- Sascha D. Bachmann, H. G. (2015). *Hybrid Wars: the 21st-Century's New Threats to Global Peace and Security*. *Scientia Militaria: South African Journal of Military Studies*, 43(1), 77-98.
- Shaheen, K. O. (2015, 2 December 2015). *Who Backs Whom in the Syrian Conflict*. *TheGuardian*.
- Smith, R. (2008). *The utility of force: the art of war in the modern world*: Vintage Books USA.
- Thiele, R. D. (2015). *Crisis in Ukraine–The Emergence of Hybrid Warfare*. *ISPSW Strategic Series*(347), 1-13.
- Thornton, R. (2015). *The Changing Nature of Modern Warfare*. *The RUSI Journal*, 160(4), 40-48.
- Toffler, A. T., Heidi (1993). *War and Anti-War Survival at the Dawn of the 21st Century*. London: Warner Books.
- Tzu, S. (2012). *The Art of War* (L. Giles, Trans.). New York: Barnes and Noble.
- Von Clausewitz, C., & War, O. (1976). edited and translated by Michael Howard and Peter Paret. *On War*.
- Walt, S. M. (1990). *The origins of alliance*: Cornell University Press.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of international politics*. Massachusetts: Addison - Wesley Publishing Company.
- Waltz, K. N. (1981). *The Spread of Nuclear Weapons: More May Be Better*: Introduction *The Adelphi Papers*, Volume 21, 1981 - Issue 171.
- Waltz, K. N. (2012). *Why Iran should get the bomb: Nuclear balancing would mean stability*. *Foreign Affairs*, 91, 2-5.
- Wendt, A. (1992). *Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics*. *International Organization*, 46(02), 391-425.
- Wendt, A. (1995). *Constructing international politics*. *International Security*, 20(1), 71-81.
- William S. Lind, C. K. N. U., Captain John F. Schmitt (USMC), Colonel Joseph W. Sutton (USA), and Lieutenant Colonel Gary I. Wilson (USMCR). (1989). *The Changing Face of War: Into the Fourth Generation Marine Corps Gazette*, 22-26.
- Williamson, S. C. (2009). *From fourth generation warfare to hybrid war*. *ARMY WAR COLL CARLISLE BARRACKS PA*.
- Wither, J. K. (2016). *Making Sense of Hybrid Warfare*. *Connections: The Quarterly Journal*, 15(2), 73-87.